بسم الله الرحمن الرحیم

دُردانه‌های درواز

ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، شگون‌ها

گردآوری از ولسوالی‌های پنج‌گانهٔ درواز: خواهان، کوف، شکی، درواز، درواز بالا

گردآورنده:

احمد نجیب بیضایی

دُردانه‌های درواز

ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها و شگون‌ها

احمد نجیب بیضایی

- **واژه‌نگاران:** نرگس بیضایی و فرامرز بیضایی
- **برگ‌آرا و طرّاحِ پشتی:** اورنگ‌زیب بیضایی
- **تاریخ چاپ:** پاییز ۱۳۹۹ خورشیدی
- **شماره‌گان:** ۱۰۰۰ نسخه
- **جای چاپ:** انتشارات سعید
- **قیمت:** ۱۰۰ افغانی

آنچه در این دفتر می‌خوانید

پیش‌گفتار

سال‌ها می‌گذرد که من مصروف جمع‌آوری بسیاری از داشته‌های ارزش‌مند سرزمین از یاد رفتهٔ درواز و فرهنگ پربار آن دیار هستم. از جمله، روی شخصیت‌های علمی، فرهنگی و سخنوران درواز کارهایی کرده‌ام که از یک جهت با استقبال هموطنان ادب‌دوست قرار گرفتند و از جهت دیگر خوشبختانه تعداد زیادی از استادان دانشگاه‌ها و محققان در تالیف آثارشان و پژوهشگران ایرانی نیز از آن‌ها چون سرچشمهٔ معتبر، در تألیف دانش‌نامهٔ ادب فارسی استفادهٔ اعظمی‌نموده‌اند.

این‌بار ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها و شگون‌ها را تا جایی که مقدور بود، گرد آورده‌ام که در سه قسمت جداگانه تنظیم گردیده‌اند.

ضرب‌المثل‌ها: ضرب‌المثل‌ها در میان همه اقوام و ملل دنیا با معانی و مفاهیم همگون، متفاوت و یا قسماً مشابه وجود دارد، که هر یکی از ضرب‌المثل‌ها را در موارد ویژه‌یی به‌کار می‌برند.

پژوهشگرانی چند در باب گردآوری امثال در کشور ما کار کرده‌اند که زحمت‌کشی‌های همهٔ آن‌ها به‌خصوص جناب استاد عبدالغنی برزین‌مهر استاد دانشگاه بلخ در خور ستایش است و کارهای ارزشمند استاد پروفیسور عنایت الله شهرانی نیز در همین راستا جای تمجید دارد.

در درواز بدخشان مشتمل بر هردو درواز افغانستان و تاجیکستان، ضرب‌المثل‌های بسیاری وجود دارد که حین صحبت از آن‌ها استفادهٔ زیادی صورت می‌گیرد. ضرب‌المثل‌های مندرج این مجموعه را، عمدتاً از ولسوالی‌های درواز بالا، درواز، شکی، کوف و خواهان بدخشان گردآوری نموده‌ام، تا از نابودی و فراموشی این دُردانه‌های مردمی جلوگیری نمایم.

اگر تعدادی ازاین ضرب‌المثل‌ها علاوه بر درواز در مناطق دیگری هم متداول باشند، بخش دیگر این‌ها منحصر به درواز اند. در مجموع تلاش شده تا ضرب‌المثل‌هایی که در درواز مورد استفاده قرار دارند، جمع‌آوری شود.

ضرب‌المثل‌ها به ارتباط موارد مختلف و موضوعات مختلف گفته شده‌اند و علاوه برآن واژه‌های سُچه و سرهٔ زبان فارسی را می‌توان در آن‌ها یافت که از نظر زبان‌شناسی مهم و قابل تدقیق اند، مثلاً در این ضرب‌المثل:

«پیشینه بَی پسینه ره پُولَی»

دو واژهٔ ناب زبان فارسی یعنی پیشینه و پسینه به‌گونهٔ موزون و زیبایی به‌کار رفته‌اند، که فعلاً در ادبیات معاصر ما با تأسف، کاربرد چندان ندارند و جای آن‌ها را واژه‌های عربی متقدم و متاخر گرفته است.

این ضرب‌المثل بیشتر در مورد ارزشمندی تجارب گذشتگان به‌کار می‌رود که از گذشت روزگار و تجربهٔ پیشینیان استفاده باید کرد.

در محیطی چون درواز دور افتاده و عقب نگه‌داشته‌شده، موجودیت ضرب‌المثل‌های فراوانی که این مجموعه چهاریک آن‌ها را در بر نمی‌گیرد، نمایان‌گر استعداد سرشار و خداداد دروازیان است.

اگر شما خوانندهٔ عزیز، باری با یکی از بزرگان و جوانان درواز ملاقی شوید و سرِ صحبت را باز کنید، درمی‌یابید که ایشان در جریان صحبت، سخنان خود را با به‌کار بردن ضرب‌المثل‌ها غنی و رنگین می‌سازند و بدین ترتیب گفتارشان را قوت می‌بخشند.

این ضرب‌المثل بیشتر در امور اقتصادی کاربرد دارد: «آو در جای سختی می‌پایه»، یعنی اینکه، هرکسی که در عرصهٔ اقتصادی مال خود را خوب نگه دارد و از مصارف بی‌جا و بی‌هوده پرهیز کند، سرمایه‌اش روزافزون می‌شود، در غیر آن مانند این است که آب در زمین نرم جذب گردد و اثری از او باقی نماند.

در درواز مردمانِ ظریف و به اصطلاح قافیه‌شناس و قافیه‌گو فراوان است. این امر حتی بر وجه تسمیهٔ مناطق نیز اثرات خود را داشته است. به‌گونهٔ مثال: در ناحیهٔ شُکی درواز منطقه‌یی به‌نام «شیرین‌نظم» است، که آن را ظاهراً «شِی‌نظم» می‌گویند. تعبیری نیز وجود دارد که ممکن است «شعر و نظم» باشد که در هرصورت اگر واقع‌بینانه بگوییم، مردمان آن دیار چنان ظریف، خوش‌صحبت و مجلس‌آرا و قافیه‌گو هستند که هرگاه کلمه‌یی را به‌کار ببری، بی‌درنگ بر وزن و قافیهٔ آن، کلمهٔ دیگری را می‌آورند. به همین خاطر ایشان را مردمان قافیه‌گو می‌گویند، که مشهورترین آن‌ها مرحوم آخوند ملا پارسا به‌حساب می‌آید که در قافیه‌گویی احدی او را وادار به تسلیم نکرده است.

با آن‌که سال‌ها پیش، ازین دنیا رخت سفر بسته است، اما نامش را همه‌گان با حرمت بی‌پایان بر زبان می‌آورند و مردم آن دیار داستان‌های زیاد و دلچسپی را از او به یاد دارند.

این ضرب‌المثل‌ها با زبان گفتاری دروازیان گفته شده و تحریر شده‌اند، که خوانش بیش‌تر آن‌ها، برای آنانی که با گویش درواز آشنایی ندارند، خالی از اشکال نیست. ولی من در حد توان تلاش کرده‌ام تا با آوردن فتحه، کسره و ضمه خوانش آن‌ها را آسان‌تر سازم.

چیستان‌ها: در بخش چیستان‌ها این قدر گفتنی است که در درواز رسم چیستان‌گویی از گذشته‌های دور معمول است و عموماً آن را آسُونه می‌گویند و از گذشته‌ها تا امروز متداول و مرسوم است،

که بیش‌تر از طرف شب هم در بین اعضای خانواده‌ها و هم به‌صورت گروهی به‌گونهٔ سوال و جواب پیش برده می‌شود. طوری که یکی از دیگری مثلاً می‌پرسد:

«آسُونَه مَه بیاو: ای چیست که خودیش در خونه و دُمُش در بُونگ.»

و کسی که می‌داند جوابش را می‌گوید که پیاز است. و این روند به ترتیب نوبت تداوم می‌یابد.

علاوه بر این، افسانه‌گویی که معمولاً داستان‌های طویل را در بر می‌گیرد در درواز پیشینهٔ تاریخی دارد و از طرف شب عمدتاً در خانه‌ها توسط مادرکلان‌ها و در مجامع کلان‌تر از سوی افسانه‌گویانِ دهات برای دیگران افسانه گفته می‌شود و همه‌گی با رغبت تامَ به آن گوش می‌دهند.

این افسانه‌گویان معمولاً در جریان افسانه‌گویی گاهی به صورت آنی، جریان بیان داستان را توقف می‌دهند. وقتی دیگران می‌پرسند که چرا؟ در جواب می‌گوید، که افسانه را در چاه انداختم. در این حالت حاضرانِ مجلس تحفه‌یی برای افسانه‌گویان می‌دهند، یا وعده می‌کنَند که برایش یک مهمانی می‌دهند و او به اصطلاح افسانه را از چاه می‌کشد و به بیان افسانه ادامه می‌دهد.

در درواز افسانه‌گویان زیاد و مشهوری وجود داشته است که با مرور زمان و حدوث حادثات بیش از چهار دهه و نقل و

انتقالات، مهاجرت‌ها و بی‌جاشدن‌ها در وطن، رسوم و عنعنات زیادی به باد فراموشی سپرده شده است. لاکن نام این افسانه‌گویان ورد زبان‌هاست.

شگون‌ها: در بخش شگون‌ها باید بگویم که مردم درواز از زمانه‌های دور بدین‌سو در مهمان‌نوازی از شهرت به‌سزایی برخوردارند. تا جایی‌که حتی وجه تسمیهٔ درواز را نیز به به این نسبت می‌دهند، که در درواز، هیچ دری به روی مهمانان بسته نبوده و درهای خانه‌ها همواره به روی مهمانان باز است.

این روحیهٔ مهمان‌دوستی را در عرصه‌های مختلف و موارد گوناگون دیده می‌توانیم. از جمله در شگون‌هایی که مردم به کار می‌برند. چنان‌چه ده‌ها شگون وجود دارد که در بارهٔ مهمان گفته شده‌اند. شگون‌های زیرین مصداقی بر این ادعا شده می‌تواند:

- اگر پا سیخ بزند می‌گویند مهمان می‌آید.
- اگر در پیالهٔ چای، شمه به‌صورت عمودی دیده شود می‌گویند مهمان می‌آید.
- اگر شمه به زودی در قسمت پایان پیاله بخوابد، می‌گویند، مهمان در خانه زیاد می‌ماند.
- اگر طفلی خانه را جاروب کند می‌گویند مهمان می‌آید.
- اگر آب طوری به زمین انداخته شود که صدای بلند بدهد، می‌گویند مهمان می‌آید و نظایر این‌ها.

اگرچه این گردآوری مشت نمونهٔ خرواری بیش نیست، ولی آنچه داشتیم بدون این که منتظر دیگران باشیم به چاپ سپردیم، تا از یک جهت هم‌وطنان و هم‌دیاران عزیز از آن‌ها مستفید شوند و از جهت دیگر این دُردانه‌های قیمتی از خطر نابودی نجات یابند. زیرا شرایط چهار دههٔ اخیر کشور ما و مهاجرت‌های فراوان هم‌دیاران، دوام، بقا و ماندگاری این دردانه‌ها را زیر سوال می‌برد.

کهن‌سالان یکی پی دیگری می‌روند و بخشی از نسل جوان درواز هم نه‌تنها در شهرهای مختلف کشورمان، بلکه در شهرها و ممالک مختلف دنیا به شمول امریکا، اروپا، کانادا و آسترالیا مسکون شده‌اند و به‌صورت طبیعی با این دُردانه‌ها وداع خواهند گفت و یا فاصله خواهند گرفت.

امیدوارم در آینده بتوانم ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها و شگون‌های دیگری را نیز گردآوری و تقدیم علاقه‌مندان و پژوهشگران بیش‌بها کنم.

در پایان از دوستان و یاران خوبم؛ رحمت‌الله بیژن‌پور، خوش‌قدم خواجه پژمان، قدم‌دار انگیز، حاجی محمد آصف، انجنیر محمد هاشم رستمی، محمد نعیم از نُسی، دولت صفر از مایمَیَک و تعدادی از دوستان دیگر که در گردآوری این داشته‌ها یاری رسانیده‌اند، سپاس‌گزارم.

و من الله توفیق

احمدنجیب بیضایی

۱

ضرب‌المثل‌ها

آ

۱. آو تا گلو بچه زیر پا.

۲. آو کله پا، بَچَم رو بالا.

۳. آو قلقلی و برگ تر مزه.

٤. آوُت بُور آو کلونت بُبَرَه.

٥. آدم رَهکی آردَه چُخت بیزه می.

٦. آو درِ خُونه تیره و دختر همسایه خلمُنی.

۷. آو در خونه شورَی، دختر همسایه کورَی.

۸. آش ما و پلاو شما.

۹. آو ریخته‌گی جمع نَگَره مَه.

۱۰. آو هرچند بخیزه وَ تهٔ سُناچَی.

۱۱. آو که پُرشِی، اَی کوزه سر زنه مَه.

۱۲. آدم وی گاو، شَو جُفت کُنه می.

۱۳. آو زور سر بالا می‌رَوَه.

۱۴. آدم زور، در بالای ناتون قرض داره.

۱۵. آدم اَی گفتن و دیوال اَی کافتن.

۱۶. آو در جای سختی پایه می.

۱۷. آو که زیاد مُوند گَندَه گَرَه می.

۱۸. آو اگر صد پاره گردد باز با هم آشناست.

۱۹. آدم کر، دو رَه خنده می.

۲۰. آو اَی سر چشمه لایَی.

۲۱. آسمو بلند و زمین سخت.

۲۲. آوی که اَی سر پنجه ریخت چه سود.

۲۳. آدمه آدم و زمینه آو خُوم کنه می.

۲۴. آدم قدیم کندۀ دولتَی.

۲۵. آدم که قتی آدم بشینه آدمگری ره یاد می‌گیره. یا:

۲۶. آدم وَ آدم، آدم‌گری ره یاد می‌گیره.

۲۷. آدم بدذات در پاچش می‌میزه.

۲۸. آدم، یک دَم.

۲۹. آو نیاو، سنگاو وِی چُم.

۳۰. آدم وَ کمال، درخت وَ ثمری.

۳۱. آدم وِی زن، اسپ وِی نوخته.

۳۲. آهنگر اگر وِیرو کر، زیر سندو کر.

۳۳. آمده ره ردی نیست.

٣٤. آواز سگ رزق گدا ره کم نکنمی.

٣٥. آدم گشنه، وی حیزاست.

٣٦. آو در آوخونه، نلُقه مه.

٣٧. آوُت اَی دریا و خورت اَی مردم.

٣٨. آدم که مست شی، ارزنه تیره‌ماهی می‌پاشه.

٣٩. آو بخور و نمک بلیس.

٤٠. آدم پودینه نیست، که هر روز سرشه بکنی.

٤١. آدم، کَه ته نگهدار، تا تنگه شوه برگ سفیدار.

٤٢. آو نِیاو ای بره نی می‌زنه و اُو بره نی.

٤٣. آدم سرمَاخوره‌گی، الاو خاو بینمه.

٤٤. آدم سوله مه، خره عروس خاو بینه مه.

٤٥. آدم ای سنگ سخت‌تر و ای گل نازک تَرَی.

٤٦. آدم دو زنه، دم خوش نزَنه.

٤٧. آخر هر زُق زُق، گریستنَی.

٤٨. آش مُن شوروای تو ، تُپُست مُن حلوای تو.

ا

۱. اَی یُوغ و سپار بابه بمونی و اَی دوک و پیلتهٔ مُومَه نی.

۲. اَی مَرَک نشی یاری، ای زَنَک چه طمع داری؟

۳. ایچی شکمبه گوشت نَشیَست و ایچی دشمن دوست.

٤. افتاوی که مُنه نتاوه، بَی بابَندَم. یا:

۵. افتاوی که منه نتاوه، بابه مه نتاوه.

٦. افتاوی که منه نتاوه، هندیستونه نتاوه.

۷. اسپ مُن، اَور وَ بادَی.

۸. ایچ‌کس گوشت خودی شه وَ دندون خودیش نخورست.

۹. امید اومه در درت، بدونش به جای دخترت، که خدا نزنه در سرت.

۱۰. الاو به اَی پلاو.

۱۱. اَمو بند و اَمو داس.

۱۲. اَمزه ایستای، اَمزه بُمُومی.

۱۳. اَی مَکلمُوت، یک مُوش کم.

۱٤. اَی مار، مار بچه و اَی پُشُوک مِیَوَست.

۱۵. ایچ‌کس نه گَمه که دوغ من ترشَی.

۱٦. اَی پُر پُر مُره مه و اَی کم کم.

۱۷. اَی اسپ بخمب و در خر سوار گَه.

۱۸. ای ... امید یاری نه طلب/ شَو شُوم خوری سحری ناری نه طلب

۱۹. ایچ‌وخت اَی یک دست صدا نیومه‌یَست.

۲۰. ایچی گوشت اَی ناخون جدا نشیَست.

۲۱. اَی بی‌سگی، روباه در بُونگ.

۲۲. انسان پرندهٔ بی بالَی.

۲۳. اینش حَقُم، اینش حِصَم، باقیموندش بُرَسَم.

۲٤. ایچی تیشه، دستهٔ خودیشه نتراشیَست.

۲۵. ای مُن بِی، اَی تُو شِی، یک میده دامُت، داری شی.

۲٦. امر پاچا، مرگ مفاجا.

۲۷. اَی پی صد خنده، یک گریه مهیاست.

۲۸. اَی آو اگه سیر می‌شی، غُوک می‌شی.

۲۹. الاوه پوف می‌کنی که رُوت سرخ گَرَه، ده نی که روت سیه گره.

۳۰. اِیوال جُون شیری، که در مِینهٔ دو روبَه بُزَنه.

۳۱. اَی دیوال کج حذر.

۳۲. اَی صبر کرَن، غوره حلوا.

۳۳. اَی پَی رفته دریغ گه نیست.

۳٤. اِی فُک چه خارمی؟ گوشت در ترکَی.

۳٥. ایزه مرد باشی، در مزارا چراغ زنیمی.

۳٦. اَی لُولی و اوغ و سپار ؟

۳۷. اگه بگومه بُزنمینُم، اگه نگومه بُبَرِمینُم.

۳۸. اَمتَه دِیگَه، امته کَولیز.

۳۹. اَی گشنه گی، شو خیزه می.

٤۰. اَی ناچارگی، چار پارگی.

٤۱. اَی زور، قالب نیست.

٤۲. اَی مرد لَوز(لفظ)، ای زن وعده.

٤۳. اَی رفیق نا مناسب گرد ناسُم بهترَی.

٤٤. اَمو خَرَک و امُو دَرَک.

٤٥. اَی گور نترس و ای عذاباش بترس.

٤٦. اَی گرگ خوره، پوست.

٤٧. ایچی خونهٔ گرگ، وِی استغُون نیست.

٤٨. اوقات یک روزه، چه در مُشت و چه در پُشت.

٤٩. اول بوی آخر گو.

٥٠. اول گوی آخر بُو.

٥١. انسان تابع احسانَی.

٥٢. اِی نخچیر! بَی کاره پَرمی! بَندُت بَی الیمانَی.

٥٣. اَی خود بالاتر شه‌توت نخور، که سرخ گمِی.

٥٤. ایچ‌وخت خر، پیش گرگ نرفتست.

٥٥. اینُم پاس، اینُم سور، اینم غُوزه بَدَر.

٥٦. ایچی نخچیر اَی شاخ خودِیش گُرُونی نداره.

٥٧. اِی بَره بلا و اُو بَره بُوغمه.

٥٨. اَی وِی آردی، اتاله تُنُکَی.

٥٩. اول به خویشا، بعد به درویشا.

٦٠. اَی اَور سیه نترس، اَی پِیسَه بترس.

٦١. اَی چله، چه گله.

٦٢. اسپ می‌یاوی، دشت نه یاومی.

٦٣. اَی چند شهر ویرون، یک شهرآباد، خوبَی.

٦٤. اَی بی‌ادبی، بنده، به جایی نرسی.

٦٥. اَی پا بنال و اَی دل نی.

٦٦. اَندی ره و اندازه.

٦٧. اَی اِی مَرَکا روزشو وچُپُوشت نی بگذره مه، بیا ده ره مونه کوته کنیم.

٦٨. اَی مَشکی و جفت؟

٦٩. اَی مرغ و نمک لیسی؟

٧٠. اَی کیسۀ مردم و سخاوت.

٧١. اَی مرد وَریش نترس، اَی کوسه بترس.

٧٢. اَی باد بهار، بهره وردار.

٧٣. اَی باد خزان، خود ته نگه‌دار.

٧٤. اَی خر بُغلتی در تخته، اَی اسپ بغلتی در پَخته.

٧٥. ایچی درخت تلخ وَ تربیه شرین نشیَست.

٧٦. ایچی دوست پدر، دشمن پسر نشیَست.

٧٧. ایچی دوسته، بی درِ دوسته نَبره.

٧٨. ایچی خونَه وَ خون نشستن.

٧٩. اَی اسپ غلتی سَلَت پَرِی، ای خر غلتی کلَت پری.

٨٠. ایچی سَبَی بی بند نموندست.

۸۱. ایچی بیچه تا آخر در تهٔ سبی نموندست.

۸۲. اسپاره نعل کرن، غوکانی پا شونه چُخت کرَن که ما رَه نِی نعل کنی.

۸۳. اَی دردا درد دندُون، اَی سُوزا، سُوز فرزندون.

۸٤. اَی آسمون، باغچونا دست وَ دست اُومَیَن و زن‌های ایوَر، مُو وَ مُو.

۸۵. اوسقالی پُو زا، که گپ بَی شا ملتو زا

۸٦. ایچی ماهی در آو غرق نشیَست.

۸۷. اگه باشه چی‌ها کنم. اگه نباشه، چِکا کنم؟

۸۸. امید خور، اَی خاک خور، بَتَری.

۸۹. ایتری‌یی که غلبکه وامه، پوشت خر، ریش نمی‌گیره.

۹۰. اَی برف چه بنالم، که بچه مه، بارُون کُشتست.

۹۱. اَی برف گریختم، ژاله دریاوُم کَر.

۹۲. اَی اسپ بغلتی و اَی خر نی.

۹۳. اَی تهٔ فُکِ خر، آو بخوری و اَی تهٔ فُک گاو نی.

۹٤. اَی تهٔ بارون گریختن و در تهٔ ناوشار شستن.

۹۵. اُوچهٔ کرگس بی‌استغُو نیست.

۹٦. الاوِ تراشه، شکارِ باشه و مَهرِ خواردخترچه باشه؟

۹۷. ایچی قرضداره، قرضدار، نکشته‌ست.

۹۸. اَی بالا خبر اُومَه که اَی پاوُو بُکَن.

۹۹. اَی باغُنده، مُوریش کته.

۱۰۰. اَسَوُل داری بُدرا، نداری بُبرا.

۱۰۱. اَی وی‌پولی سودا وِیرُو.

۱۰۲. ارزنه خورست گاوو، زَست در روی ما تاوو.

۱۰۳. ایچی ندُه درویشه و ایچی نگو درویشه.

۱۰٤. اَور بهار ای پِیشَی و اَی تیرَماه اَی ایشی.

۱۰۵. ایچی سر بِی‌سودا نیست.

۱۰٦. اموجایی که زورت اُومه، اموجا، زور بُزَن.

۱۰۷. ای دُور، بار پینه کنه می.

۱۰۸. اَی تو جَو و ای مُن دَو. (اسپ گفتست.)

۱۰۹. ای مُن طالع و اَی خر کَوش.

۱۱۰. اَمره‌گی تا دورَه‌گی.

۱۱۱. اِی وطن روز ما ره نبره مَه، ما روز اِی وطنه بَرِی مِی.

۱۱۲. ایچی گراوه، بِی بند نَمُوندَست.

۱۱۳. اَی گرفتن کُور و اَی زدن کر، نجات.

۱۱٤. اِشتیا، در زیر دندونَی.

۱۱۵. اَی دِیونه، دِیونه می‌رُوِیَه.

۱۱۶. اهل خونه، زهرِ خونه.

۱۱۷. احتیاط، نیم حیات.

۱۱۸. ای سگ دندون و اَی پشوک چنگون.

۱۱۹. احتیاط شرطَی.

۱۲۰. ای سایا سایهٔ سنگ و اَی ک.....ک... تنگ.

۱۲۱. انسان اَی گوش و حیوان اَی نُوش.

۱۲۲. اَی یک باغ، یک گل بَسَی.

۱۲۳. اتاله هُر، ماچ قله‌وُر.

۱۲۴. اَی همه بُو، خرمن ما.

۱۲۵. اَی کَنَه، مُو مِی‌کَنه.

۱۲۶. اِی کوه بلند نی، اُو کوه بلند.

۱۲۷. اَمرَه‌گی تا لَوِ گورَی، نی تا درون گور.

۱۲۸. اَی ناتونی، آسیابون میسته و مزد نمی‌گیره.

۱۲۹. اَی ناتونی، اَی آسیاب خودیش مزد می‌گیره .

۱۳۰. اَی وی صاحب، صد صاحب.

۱۳۱. اَی پی مردار، چون کرگس، نَرَه.

۱۳۲. اجل که رسی، چه راه و چه چاه.

۱۳۳. ایزَه خاک پُرَی، نیکی(لیکن) مار وَ اَندیشش می‌خوره.

۱۳٤. ایچی پاده، وِی خاکباد نیست.

۱۳۵. اسپ در تهٔ پای خودِیم نلنگه.

۱۳٦. اَی جوانی تا به پیری، اَی پیری، تابکی؟

۱۳۷. امر، مقدم بر آداب.

۱۳۸. اَی هِندیستُو خبر می‌یَه و اَی گوریستُو نِی.

۱۳۹. اَی بلبلک هزار دستون ـ نی فکر بهار و نی زمستون.

۱٤۰. اَی ننگ گل آلو، بشگفت گل زردالو.

۱٤۱. ای ننگ گل زردالِو، بشگفت گل شفتالِو.

ب

۱. بار گُرُون راحت جُون.
۲. بهار، سَلَه تَه وردار.
۳. بیچهٔ دو اُومَه ره، گرگ می‌خوره.
٤. بیچهٔ دو اومه، اَی گشنگی می‌مُره.
۵. به دوست راست، به دشمن لاف.
٦. برگ همهٔ چُکری، یک رنگَی.
۷. بیاره بُبی و خواره بُگی.
۸. ببُین جاته، بمون پاته.
۹. بی‌خبرا، باز اَی سَر.
۱۰. بچه در بچه‌گی و جفت دُومنِ برف.
۱۱. بیچهٔ شیَهَ نِی ای شینگُرُکُش معلومَی.
۱۲. بخارا ره شما بگیری، خیخُکُش تن مُن.

۱۳. بیل و رَوُش آو.

۱٤. بُدومِی گپ زَه، ندومِی دَم زَه.

۱۵. بَی طلبُنده رَه، شَوچهٔ کجک بسَی.

۱٦. بیچهٔ نر، بَی‌قربونیست.

۱۷. بَی گوش کَر، قُم قُم در.

۱۸. بَی یابو، تربیت حیفَی.

۱۹. بچهٔ مردمه وَ کلچه بزنی، بَی کوچه رَه می‌دوه، بچهٔ خودیته وَ سنگ نی که بزنی، بازم بَی پیش ته می‌دوَه.

۲۰. بعد اَی شَو سِیَه، روز سفیدَی.

۲۱. بز وَ پای خودیش و گوسپند وَ پای خودیش.

۲۲. بارِ کج به منزل نرسیَست.

۲۳. بچای ناخوره وَ باغه.

۲٤. بیچهٔ دو ما (دو مادره) ره آو بَرَمی.

۲۵. بی حیا ره گفتن چنار در ک...ت، گفت سایه‌وون سر مَی.

۲٦. بی‌نوا ره درمون نیست.

۲۷. بز در غم جونی و قصاب در غم چروی.

۲۸. بچه دَویَنه دِیَست و غلتیَنه نی.

۲۹. بَی یک سره، یک تاقین بسی.

۳۰. بِی دولت اگر کشت کنه آو نیاوه.

۳۱. باجَه و باجَه، نخچیر و راجه.

۳۲. بِی سَوزه، پا چُکَمی.

۳۳. بچه پیر، بابه میر.

۳٤. بی نماز هرجا بروه، روزش نماز دیگری.

۳۵. بچه شرین و ادبش شّرین‌تر.

۳٦. بلبل باغُم و باغُش بگذشتست.

۳۷. بترس اَی کسی، که نترسه اَی خدا.

۳۸. بِی توشه و ناری؟

۳۹. بَی خونۀ دشمن نَرَمَی، نی کی (لیکن) دوستم گُرَوَی.

٤۰. باره سرباره وِیرون کرست و مُلکه قَرَونه.

٤۱. بابت نَدِی چارق چمبوسی رَه، خودیت پوشیَی موزه و محسی رَه.

٤۲. بنیاد کَنده وَ خونه‌وار، قُدَه شیَن.

٤۳. بَی گپه میرزا و بَی کاره حِیزا.

٤٤. بنۀ سرِ سنگ.

٤۵. بیع در دنیا و پول در آخرت.

٤٦. بُنِی هرچند گنده باشه، بُریه نَمی‌گره.

۴۷. بُنِی در بین نباشه، یک چشم، چشم گه ره می‌خوره.
۴۸. بلبل بَی در مُرچُک، محتاج.
۴۹. بز پَرِی، میشه شکست، گَرَن خویشه شکست.
۵۰. بُزَه آو بورَست، دُمش سیخَی.
۵۱. بیوهٔ چُوچُک‌دار، مَرده گدا می‌کنه.
۵۲. بیار ماری، دوغ بهاری.
۵۳. باغچون، خُوَر قیومتیست.
۵۴. بابه که زن گرفت، بابندر می‌گره.
۵۵. بابم شمال، اُومَم کمال، خدام کَرَست صاحب‌جمال.
۵۶. بزِ مُوره، شاخ زرین.
۵۷. بز وخت مُورن، شیر می‌ده.
۵۸. بُتونی، در نَمونی.
۵۹. بچهٔ خودیت بکشَت، در میدونت نمی‌مونه.
۶۰. بِی دایره، رقاص.
۶۱. بِی پاس، رقاص.
۶۲. بیاو دَه، نُشُونُت بُدُم.
۶۳. بچهٔ مردمه، دختر مردم وردارمه.
۶۴. بی‌دسته دست نده و کل‌بزه شاخ.

٦٥. برادری و برابری.

٦٦. بارِ خر، در روی خر.

٦٧. بَی مرد رَوِی رَه، یک کلبه، بسی.

٦٨. بَی مردینه رَه، چُل هنر، کمی.

٦٩. با دوپا، دو روز، با چارپا، چار روز.

٧٠. بُز، اَی تلخی جُون شه، پندونه می‌کُرِیچه.

٧١. بز گداست.

٧٢. بز بَی برگ دوه مه.

٧٣. به دعای مُرچُک، بارون نبارِیَست.

٧٤. بچه جوال گندم، دختر مال مردم.

٧٥. بز و نمک.

٧٦. بزه، بَرگِی.

٧٧. بخارا دور و میدون نزدیک.

٧٨. بار سبک، راحت ره.

٧٩. بِی دوا، در کون بی درمون.

٨٠. به تنگ اومه، به جنگ اومه.

٨١. بَی رهٔ دوره، توشهٔ زور بکارَی.

٨٢. بی چُز باشی و بی کس نی.

۸۳. بیگونه کوگ شوره‌کیست.

۸٤. بگی که نگیرت.

۸۵. بگرد تا بیاوی.

۸٦. برامد اَی درامدی.

۸۷. برف، فقیرَی.

۸۸. بتومی بُکُن، نَتُومی بادِ گَم نده.

۸۹. بُز در کَه‌رَس، آدم در نَورَس.

۹۰. بنده رَه نیت و سَوزه رَه بارون.

۹۱. بی درد سری نشسته بودم، پول دادم و درد سر خریدم.

۹۲. بنده به مراد میرسه و به مقصد نی.

۹۳. بیکاری هم دلبرَی و کار هم دلبری.

۹٤. بیکاری، بیماری.

۹۵. بُکاو، دَه بیاوِی.

۹٦. بچه، قدم زدنش به خطاست.

۹۷. بچه، در پی بابه.

۹۸. بچهٔ زاغ، اَی زاغَی.

۹۹. بچهٔ زاغ، ای غلبک نمی‌شوه.

۱۰۰. بارون می‌باره و رهکی در رهش می‌روه.

پ

١. پشت هر تاریکی، یک روشنیست.

٢. پیشت بشینم و ریشُت بُکَنُم.

٣. پُرگویی، دردِ سَرَی.

٤. پای سوخته بَی آو.

٥. پیرمرادَی وَ هَیبَت، خواردختَرَی وَ قیمت.

٦. پیر مرادَی وَ هیبت، خار دختَرَی وَ حُرمَت.

٧. پوست روبه، هر چی تُنُک باشه، و یک کَشیَن نمی دُرَه .

٨. پیری، نشونهٔ مرگ.

٩. پُشت سیره ببینی و روی گشنه ره نی.

١٠. پیری و صد علت.

١١. پاته چِین کورپَت دراز کن.

۱۲. پُشُوکه، و پا و قدمش.

۱۳. پول آو در آوَی و اَی شیر در شیر.

۱٤. پُووه ره وَ لَو گومی.

۱۵. پیشوالی پیش، درمان سُریش.

۱٦. پول، طرف پول رَوَمه.

۱۷. پیوند چوو(چوب)، اَی چُووَی.

۱۸. پول بُدُه و گپ بُخَر.

۱۹. پای بچم پول‌بچه واری.

۲۰. پَی است و حیدر نی.

۲۱. پشوک چروی خاو می بینه و گشنه نون.

۲۲. پای لیچ باشی به اَی پاپوش تنگ، در سفر باشی به اَی خونهٔ جنگ.

۲۳. پایی که نَدِی چارق چمبوسی ره، آلی دِیَست پاشینهٔ محسی ره.

۲٤. پیش جَر، پُشت تَوَر.

۲۵. پیش بُمرُم، پس بُدرُم.

۲٦. پیشینه، بَی پسینه رَه پَولَی.

۲۷. پیش اَی دَم، دِرهم.

۲۸. پیش اَی پاده، چنگ‌دود.

۲۹. پسته ره بشکن و مغز شه نگه کن.

۳۰. پاش به روا رَوَی و چُشمُش به گریز.

۳۱. پنج پنجه، برادر است و برابر نیست.

۳۲. پارَه، سنگ خاره رَه، آو کَرَست.

۳۳. پنج پنجه رَه در دهنت پر نکُن که دهنت پاره می‌گَره.

۳٤. پشوکُت کَرُم، مِیوَست شَه تو بُکُن.

۳۵. پابیل، در جای نرم شینَمی.

۳٦. پنجاه، مرد بجا.

۳۷. پیش دهن کوتل نیست. یا پیش دهن آقبه نیست.

۳۸. پی رفته، دریغ گَه نیست.

۳۹. پاچا مَر داشت، مَرُش خر داشت.

ت

۱. تا نباشه چوب تر، فرمان نگیره گاو و خر.

۲. تا نکنه حبیب، چه کنه طبیب.

۳. تا سلا ست، بلا ست. (سلا حالت اختصار سلاح است)

٤. تَوَرزن و اُهَست کن، یکیست.

۵. تا گوساله گاو گَرَمه، دل خاوندش آو گَرَمه.

٦. تاویستون، جومهٔ غریباست.

۷. ته کُنگی تَوَر مردم، سنگی.

۸. تُقُک ماشاوه خور.

۹. تا تَوَر بالا کَرَن، کُنده دَم.

۱۰. تا بگومت که، گفتیم.

۱۱. تیری که به هدف نرسی، پَرَ نا بیرون .

۱۲. تا شمال نباشه، برگ درخت نمی جمبه.

۱۳. تسلای دل بیمار، الله.

۱٤. تا سیه رَه قهر کُنَمَه، سرخ بکفه مه.

۱۵. تو رَه، کی زَست و کی رَه زَمی.

۱٦. تیزی کار، در نوک کارَی.

۱۷. تندرست، در پشت بیمار.

۱۸. تا بد نگویی، نیک پیش نَه یَه مَه.

۱۹. تخته وَ تخته جور بِیَه، حاجت نجار نیست.

۲۰. تیری که اَی مُن خطا خور، پَرَ نا وه فُرُو.

۲۱. تو بَی مُن، مُن بَی تو.

۲۲. تخته مُن میدُم و بخته خدا.

۲۳. تا گولَک نگریه، اومَش شیرُش نمی‌ده.

۲٤. توی اَی ویگونه، به خیزک است، دیوونه.

۲۵. توت وَه مراد دل ما نپخت.

۲٦. تیره مام بهارَی، بهارم چه رنگی که، باشه.

۲۷. تُنُکی اتاله، اَی وِی آردیست.

۲۸. ترس، بچهٔ مَرگَی.

۲۹. تروِوج نشین.

۳۰. تفه روبالا بدازی، در روی خودیت می‌غلطه.

۳۱. تُو رَه که بَی مُنَه امزه خم و پیچَی، مُنَه چه پروای تو لَو پَچِیچَی.
۳۲. تو پیتاوی بِی، ما ره نی پیتاوی کَرِی.
۳۳. تیری که خطا خُور، نشونش بَرِ سنگ.
۳۴. تیری که اَی تفنگ پرِی، بر نگردمی.
۳۵. تُوشَت بُمونه و رَهُت نی.
۳۶. تا ستاره در هواست، خورَن رواست.
۳۷. تال بگریز که تال زن اومه، کمپیر کلتک زن اومه
۳۸. تَوَر اَی مُن و دستش اَی تو.
۳۹. تخمه پیش انداختی، پس شه نی سیل کن.
۴۰. تو مُنه ته بدار، که من تو رَه شه بدارم.
۴۱. توشهٔ کم، چه در پشت چه در شکم.
۴۲. تَهوه رَه، خیالش نباشه، تلخَش بکفه مه.
۴۳. تا حق ندهد، کی دهد حاتم تی.
۴۴. توشهٔ یک روزه، چه در شکم چه در مِیُون.
۴۵. تاقه، موره می‌شوه و تاقه خوره نی.
۴۶. تازی ره در وخت شکار، ..و گیره می.
۴۷. تا ریشه در آوَی، امید ثمرَی.
۴۸. تا دَمَی، غَمَی.

ج

۱. جُو کَنده و جُون برابر.

۲. جنگ داره و گُرُمب.

۳. جویای کسی باش که جویای تو باشه.

٤. جوانِ بِی ادب، سر رفتنُش کار عجب.

٥. جُرُووی، هرچند شُنُدُک هم باشه، جاشه پاک کنه‌مَه.

٦. جَو نَخت، به اَی خروار زر.

۷. جَنگه امزی بکن، که رهِ آشتی داشته باشی.

۸. جات در بلندی و هوات مخالف.

۹. جِگَر جِگَرَی و دیگر دیگر.

۱۰. جواله بیار و خلته رهَ، نی.

۱۱. جُون در جای سختَی.

۱۲. جوینده، یابنده.

۱۳. جنگ شدگار، سر شدگار.

۱۴. جُونی که به لب رسی، مَتینجُش خله کن.

۱۵. جُون نادُون، در عذابَی.

۱۶. جومۀ و مصلحت، دیر پاره گرمه.

۱۷. جنگه و کرباس خَر مَه یا: کرباس میدم و جنگه خَرِی.

۱۸. جنگ زَن‌ها ، قتل مردا.

۱۹. جومه نداری، سَیل نیا.

۲۰. جاته یافتی، کار ته بکن.

۲۱. جُون، در مُو گِیرَی.

۲۲. جُفت مفت، دُرَو بازِی، آه ای اَلمای آرد بیزِی.

۲۳. جَوانه وَ زورش بُزَن و وَطالعُش نی.

چ

۱. چشم خاوند، دارِیست.
۲. چشم زمستون، کُورَی.
۳. چُق چی و روغن چُق چی.
۴. چُق در دسته بگی و کلنگ در هوا ره نی.
۵. چز ته سخت بگی و همسایه ته دزد نی.
۶. چراغ که وقت مورنُش برسه، روشنی پر تر کنمی.
۷. چیزی که در آدمَی، در عالَمَی.
۸. چیزی گندم ترَی و چیزی آسیاب کند.
۹. ...س نازک ای موشته می‌سوزه.
۱۰. چِین شکم ته، خودیت دُومِی.
۱۱. چُلمُندِک، یک دونهٔ گندم خورست، رهِ خونه شه نیافتست.
۱۲. چُز اگه قیمتی، صبرُش ارزونَی.

۱۳. چرخهٔ سرِ دوک شکن.

۱۴. چَرونک پَرونک، همش اَی خودیم.

۱۵. چه پناه دست، چه پناه کوه.

۱۶. چل پُر، گراوه پُر.

۱۷. چشم آدم، ترازیست.

۱۸. چُز آدم زیبندگی داره، در وخت گرفتنش شرمُندگی داره.

۱۹. چرمگر، اگه ویرون کر، زیر دندون کر.

۲۰. چشمم نسوخت و آو چشمم سوخت.

۲۱. چشم بِی غیرتَی.

۲۲. چَلی بزه و راهی بُرَه.

۲۳. چیز خودی و درد سر خودی.

۲۴. چرخ سما، گل کدو.

۲۵. چشم اَی چشم مَی کِیبَه.

ح

۱. حساب جَو و جَو، حساب خروار و خروار.

۲. حاله بِی و احواله پرس.

۳. حولی بِی در و دروازه، سرایَی.

٤. حق به حق دار، َپس اَی نود سال.

۵. حوض که پُر شِی، سر زنَمِی.

٦. حیف من و حیف من و حیف هنرام.

۷. حیف گل، در چنگ خار.

۸. حیوان اَی خورد و نوش، آدم اَی عقل و هوش.

۹. حیف گنج، در وِیرونه.

خ

۱. خدا ایچی امیده، ناامید نکنه.

۲. خدا ام جاییم زا، که ایزارم در پام زا.

۳. خالهٔ همه کاره، همهٔ کارات نیم کاله.

٤. خِیک، در تُنُکِی دُرَه می.

۵. خود کَره ره درمون نیست.

٦. خود کره ره درد است و درمون نیست.

۷. خاو ته، وَ آو بگو.

۸. خربزه، اَی خربزه رنگ می‌گیره و همسایه، اَی همسایه.

۹. خویشی، آزاری داره و بیزاری نی.

۱۰. خود موره ره، در قربونی حساب نکن.

۱۱. خودیت خرد و گپات کلون.

۱۲. خر گنده و طبعش نازک.

۱۳. خرگوش کم خورَست و راحت خواب کرَست.

۱٤. خر که پشتش خاری، بَی تۀ باره دوه مه.

۱۵. خر پیر، اگه باره نی بوره نتونه، در ره، راست رَوَمَه.

۱٦. خدا ایزی بزَنَت، که کوره، کور گفته نتونی.

۱۷. خرِ اوله، کم بار کن.

۱۸. خر که ای خرگله پس موند، یال و دمش می‌ریزه.

۱۹. خوی کره‌گی، و جون شُرِین بَدَر می‌گَره.

۲۰. خدا بِی دسته دست نده و کل بزه شاخ.

۲۱. خَپ، ای گپ بُوست.

۲۲. خدا، یک دسته، بَی دست گه، محتاج نکنه.

۲۳. خر امو خَرَی، پالانش نَوَی.

۲٤. خورَن و خیستن هُنَرَی.

۲۵. خره پیش بار بره من، نی کی باره پیش خر.

۲٦. خدا ضامن رزقَی.

۲۷. خدا دیرگیرِ سخت‌گیرَی.

۲۸. خرِ ما، خرونه کر، هنگ زا، دِیَه ره ویرُون کر.

۲۹. خره قنده در دهنش موندن، تفش کرست.

۳۰. خونه رَه پر ارزن کن و باز فکر زن کن.

۳۱. خُودِیش در هیچ‌جا نی و کته‌گیش بسیار.

۳۲. خونه داره یک خونه، وی خونه ره صد خونه.

۳۳. خوب شِی، که بی‌وفایی اَی تو شِی، اَی ما نشِی.

۳۴. خدا ده‌گی ره، خدا دست.

۳۵. خودکشِ ویگونه‌پرور.

۳۶. خودیشه در قشلاق ره ندمین و می‌گه، اسپ مه در خونهٔ خان بسته کنین.

۳۷. خرِ پیر، نهال‌کُرُند گَرَمه.

۳۸. خدا ایچی دوسته، بَی درِ دوسته نبره.

۳۹. خرس، گاو سَرَه ره می‌خوره.

۴۰. خاو، بیار مَرگی.

۴۱. خاو و مرگ برابر.

۴۲. خنده رَه روزی کنه، دشمنه کُوری کنه.

۴۳. خرِ تهَوَه، رُندُک بهاره نی خُوره نتونه مه.

۴۴. خندهٔ بیجا، مرگ مفاجا.

۴۵. خُردِ کلان‌کار.

۴۶. خدا هیچ‌کسه وَ ناکس، سر و سر نکنه.

۴۷. خدا می‌دَه و شیخ میر نی.

٤٨. خدا که بُدَت، نگه‌مه، بچهٔ کِی.

٤٩. خداده‌گی ره وَ شَو جمعه چی کاری.

٥٠. خواجه باغ داری؟ دارم.

٥١. خودیم زور، جام و حضور.

٥٢. خورنده ره نتاومه، دهنده ره بتاومه.

٥٣. خوراک زه باشی و آو زه نی.

٥٤. خدازه‌گی باشی و ارواح‌زه‌گی نی.

٥٥. خروس خونه و ماکی بیرون.

٥٦. خاره، خس ندُون.

٥٧. خاره که خس دونیستی، در دیده، جا می‌کنه.

٥٨. خر چی و طبعش.

٥٩. خاک خدا و بندهٔ خدا.

٦٠. خر سوار، خر شُورَمِی.

٦١. خر که اَی خر پس موند، گوش و بنیش ای بریدنَی.

٦٢. خونهٔ سیل، اَی سیلَی.

٦٣. خره کی گفتست وَ شَوچَرِی.

٦٤. خود خوری، کسونه ده، گنده کنی، سگونه ده.

٦٥. خورجین دو پله، بارش پَزَلَه.

٦٦. خر ننالَمی و بارش گرون گرون ناله می.

٦٧. خِرمن بی باد، پاچای بی داد.

٦٨. خر کُره می‌کنه که بارش سبک گرَه.

٦٩. خس جرووی، تُمبهٔ در.

٧٠. خذمت، تهمتَی.

٧١. خیزِ بی‌جا، خنجر بلا.

٧٢. خرِ کور، دلدهٔ شور.

٧٣. خر که خرَی، هنگ خرِ زوره، می‌دونه.

٧٤. خوش شی‌ییم که شه مو شغنونه گرفت، اول اومه، جون غریبونه گرفت.

٧٥. خویش، کوگ چوچه‌پروری.

٧٦. خطای عالِم، خطای عالَمَی.

٧٧. خویشی، دل‌ریشی داره.

٧٨. خویشی تار و پُودَی.

٧٩. خودیت در بوخچه، آوازت در کوچه.

٨٠. خویشی وَ خوشی، سودا وَ رضا.

٨١. خیره‌گی، ای خوبی، بهتر .

٨٢. خیلِ زن، قلیه بزن.

۸۳. خیل شو، دسته بشو.

۸٤. خیل زن قلیه بزن، خیل شو، دیگ وکاسه بشو

۸۵. خربوزۀ خوبه، جریه می‌خوره.

۸٦. خاله خاله، بیا، که جنگ بی‌هوده کنیم.

۸۷. خدا خویشت می‌ده، خویش حلالت بده.

۸۸. خر، چخت زَست.

۸۹. خاله مه دُلَی، سر کوزش چند گلی.

۹۰. خونۀ آو، اَی آوی.

۹۱. خویشت دا، خویش لایقت بده.

۹۲. خوش‌محتاجه، باز محتاج، بدمحتاجه بس محتاج.

۹۳. خر پیر باره کم بَرَمَه، نی کی، در تاریکی شَو ره رَه، خوب پیدا می‌کنه.

۹٤. خروس‌چوچه که فریادی گره، نوک نوک پاش می‌روه که زمین زیر پاش غار نگره.

۹۵. خزان، برگ ریزان.

۹٦. خزان، جون ته بپوشان.

د

۱. دشمن اگه مورچه باشه، فیلش بُدُون.

۲. دوغه، بَی دولواخه.

۳. دود خونه ره، روزنِ خونه می‌دونه.

٤. دودِ برگشته، تلخَی.

۵. در جوباری که آو نرفتست، نروه می.

٦. دیگاره نُومَی و تو ره تَموم.

۷. در بسته، بلا بسته.

۸. دزد که ایچی نیافت، تاقین شه در تهِ کشش می‌زنه.

۹. دختره می‌گوم، سنار تو بشنو.

۱۰. در دهنش دَندو نیست و در ...ونش فَرمون.

۱۱. در دلت چارق‌دوزیست، دروشه در دست راستت بگی.

۱۲. درد سر نداری، بز بُخَر.

۱۳. دَم تَوَره، نُمَی گرفتست.

۱٤. در شیر سوختم، دوغه، پوف کَرَه خُورمی.

۱۵. در آسیاب دُرُومَی، بی گرد نبرامی.

۱٦. دماغ در گنده، شپش در جنده.

۱۷. در وِی گپی، گپ.

۱۸. در مجلس، ای بابَت، بالا نَشین.

۱۹. دختر، در پی مومه.

۲۰. دروغگو ره، تا درِ خُونَش.

۲۱. دَوِ پشک، تا درِ کهدون.

۲۲. دست بشکنه در آستین، سر بشکنه در تاقین.

۲۳. دوست، آیینهٔ دوستَی.

۲٤. دولته اَی کی یافتی؟ اَی میرگون.

۲۵. دختر در چُل، اومه در فکر.

۲٦. در خر سوار شِیَن یک عیب، ته شِیَنُش دیگه عیب.

۲۷. دو قُچ جنگ کر، پای میش شکست.

۲۸. دونا رَه اشاره، نادونه کُتَک.

۲۹. در وخت خورن، مژگون درازَی.

۳۰. دل بسوزه، ای چشم کور آو می‌رَوه.

۳۱. در بلا باشی، به اَی بیم بلا.
۳۲. دور مُونده، دور می‌مونه.
۳۳. در خونم رَت نَدمَه و آش و نخودم فَرمِی.
۳٤. در خونت نون نی و نوم سگت گل‌بدن.
۳۵. در چشم کور، سرمه کشیدن چه فایده.
۳٦. دزد باش و وَ انصاف.
۳۷. دیوال موش داره، موش گوش داره.
۳۸. دروغ‌گو، اَی دروغ‌گو، می‌شنوه.
۳۹. دروغ‌گو، دشمن خداست.
٤۰. دیگ، دیگچه رَه گفتست، رُوت سیه.
٤۱. در جوباری که آو رفتست، باز می‌روه.
٤۲. دل بجا باشه و آستین گدا.
٤۳. دهنته و اندازۀ نالَت واز کن.
٤٤. دل مُومه وَ بچه، ای بچه وَ سنگ خاره.
٤۵. دل مومه وَ بچه، ای بچه وَ کوچه.
٤٦. دل مومه وَ بچه، ای بچه وَ کلچه.
٤۷. دردِ بَدَه، دوای بَد.
٤۸. دلِ مومِن، عرش خدا.

٤٩. دل بیاو و قند بخور.

۵٠. دلِ ده‌گی، باز نیایه می.

۵١. دوست دوست، حسابش ره راست.

۵٢. دل وَ دل آیینه‌ست.

۵٣. در تُوی مردمُ شانجی.

۵٤. ده خَرِ نُه فروش.

۵۵. دل من و خونای دیگا.

۵٦. دور باش و دوست باش.

۵٧. دشمنی کرِی، اَی سرت نترس، دوستی کرِی، اَی زَرُت نترس.

۵٨. دود دراز و درِ واز.

۵٩. دورشی، دور مومی.

٦٠. دختر رَه وَ تاقین زای که نغلتی، بدون که وخت تُوی شَی.

٦١. دستم، نمک نداره.

٦٢. درَوگر که دلش درو نگره، داسه در کلوخ تیز می‌کنه.

٦٣. دروگر که نُون نیافت، داسه، در میونش می‌زنه.

٦٤. دنیا دِیَن، به اَی دنیا خورَن.

٦٥. در یمنِی در چمنِی، عاقبت در پیش مُنِی.

٦٦. دَوُنده و رَوُنده یکیست.

٦٧. دزد بگریز که المون اُومَه.

٦٨. دولتِ آدم، آدمَی.

٦٩. دنیا وَ آدم زیباست.

٧٠. دُودا دُودی، اَی بادابادی، خوبترَی.

٧١. دولت بابه، بچه‌ست.

٧٢. در هر کار اندیشه و در خویشی اندیشه‌ها.

٧٣. دل داری، چز داری.

٧٤. دل نداری، چُز نداری.

٧٥. در تُوی رَت ندَمَن و عروسش کمی.

٧٦. در صد بُرَی، آدم نگه می.

٧٧. دستِ سِکه زنم، قاق شِیَست.

٧٨. دست، بالای دست.

٧٩. در یک شهر، یک پاچا.

٨٠. دو شمشیر در یک غلاف جا نمی‌گره.

٨١. درد مردم، در دیوالَی.

٨٢. دُستُت، پُدُستُت.

٨٣. در پیش مقدم، دَم.

٨٤. در جنگ و حلوا بخشی؟

٨٥. در چلۀ کلان، سنگ بباره و بارُش نی.

٨٦. در قشلاق که کسی نموند، بُز خودیشه عبدالکریم بیگ نوم می‌کنه.

٨٧. دندون، هرچند عزیز باشه، درد که کَر، بُکَنَمینُش.

٨٨. دزدِ ناگرفته، میرَی.

٨٩. دیر مُوند، زیر مُوند.

٩٠. دیر اُومه، شیر اُومه.

٩١. دور بشور و نزدیک بیاو.

٩٢. در آغل تنگ باشی و در خونۀ جنگ نی.

٩٣. دزد ماله بُورَست، حساب شه نبورست.

٩٤. دو کله، در یک کوزه، جا نگرَمه.

٩٥. دو تربوز، در یک دست گرفته نگَرَمه.

٩٦. دو کون، در یک زین جا نمی‌گره.

٩٧. دعای میش، بَرَه شَه می‌گیرَه.

٩٨. دردا همه درد و درد ما غُلبه گَره.

٩٩. دردا همه درد و درد بیماری تو، در روی زمین یافت نشی داری تو.

۱۰۰. دزد، اَی کردارش با خبر.

۱۰۱. دزدِ نابلد، در کهدون درایه مه.

۱۰۲. در سالِ گشنگی، خونهٔ بیوه ره بشور. یا:

۱۰۳. در سال شور مه شور، خونهٔ بیوه ره بشور.

۱۰۴. در دُوی مردم و گاو کشی.

۱۰۵. در شکم ویکار و دُول زنی.

۱۰۶. درد، دُرُومَیَنُش کوه کوه، بُرومَینُش مُو مُو.

۱۰۷. دختر مردمه، بچهٔ مردم می‌ورداره.

۱۰۸. دُور بُره، پول بُرَه.

۱۰۹. دولت پیش رَو عقلَی. یا عقل پیش رو دولتَی.

۱۱۰. درس صغیر، نقش حجر.

۱۱۱. دزد زور، خاوند ماله، بسته کرست.

۱۱۲. دروازهٔ شهره بسته می‌تونی و دهن گپ‌گو رَه نی.

۱۱۳. دزدی رفتی و ...ت مصلحت کن.

۱۱۴. دَو پشک، تا دهن نُوَه جا.

۱۱۵. دل می‌کشه، پا می‌روه.

۱۱۶. دل کشاد باشه، جا زیادَی.

۱۱۷. دلِ بی‌غرض کشادَی.

۱۱۸. دختر، سنگ پلَخمونَی.

۱۱۹. ده بار خونِ پا، یک بار، خون صید.

۱۲۰. دختر یافتن آسون و دُماد یافتن مشکل.

۱۲۱. در خاوَد که رَسِی، اَی بَر تگ بُشِین.

۱۲۲. در دل هوسی داری و در پا فره نی.

۱۲۳. در جای مردم نَشین که اُوچُت کنمین، شوی مردمه نگی که پُوچُت کنمین.

۱۲٤. دلم نکشی، خَرُم بُغُزَی.

۱۲۵. در مَیقَره جنگ، در قَرقَره جنگ، دیگاش نی سرِ خیزاخیز.

۱۲٦. دراز ببر و باز ببر.

۱۲۷. دوک ای راستی شه، پیش‌قپهٔ چَرمُک زَست.

۱۲۸. دیگه و چمچه چی کارَی؟.

۱۲۹. دهنشه وَ یخ شکاف کَرَن.

۱۳۰. دزد یکی و گمونش هزار.

۱۳۱. دعای گژدمه ندومی و در خونهٔ اژدار دست زَمِی.

۱۳۲. دختر تخم دِیوَی.

۱۳۳. دخترا شِیَن به شُو، مادرا، دیگ و طبق شُو.

۱۳٤. دختر پیر و بختش میر.

۱۳۵. داشته آید به کار.

۱۳۶. دل به یار و دست به کار.

۱۳۷. در سفر باشی به اَی خونهٔ جنگ.

۱۳۸. دختر اصل‌زاده ره، گرفتنش زور و نگاه کرنُش آسون.

۱۳۹. دروغ‌گویی، تاریکی ایمونَی.

۱۴۰. دُر بشکنه و سخن نی.

۱۴۱. در دُرا رَه اَی در دُرا قهر می‌کنه و صاحب‌خونه رَه، ای هردوش.

۱۴۲. دُو سوختهٔ ایلگه برباد.

۱۴۳. در سوختگی نُمُکاو.

۱۴۴. دشمن مُو باشه، کُوهُش بُدُون.

۱۴۵. دین به دنیا، سر به آخرت.

۱۴۶. دمِ سیل سیه‌یا رَه، کوه آورینجَک، گُرفتست.

۱۴۷. دونه رَه بونه.

۱۴۸. دیرُش بَدَی.

۱۴۹. در قروتاوخوری، اَی تگ بشین و در شیره، ای تار.

۱۵۰. دستی که در شریعت بریده شوه، درد نداره.

۱۵۱. درخت که بلند رفت، تَوَر خورَمَه.

۱۵۲. دیوال نم‌کش.

۱۵۳. دَو موش، تا آسیابَی.

۱۵۴. در، تو ره می‌گوم، دیوال تو بشنو.

۱۵۵. دستم در نرمی، ... نم در گرمی.

۱۵۶. دوست که اومه ، درد نی بیه مه.

۱۵۷. دهن سُرُپ، کورپه غُرُپ.

۱۵۸. دُمِ سگ، کَجَی.

۱۵۹. دعوا، کنجی نداره.

۱۶۰. در دهن گرگ باشم و پاهام کشال.

ر

۱. رنگ ببین و حال بپرس.
۲. روز رفته و پای سوخته، فراموشی نداره.
۳. روز بد، بیار نداره.
۴. روزگومِ شَوپیدا.
۵. رُو مه ریشم سیه کَرَست و بی‌وطنی.
۶. روزی خور، روزی می‌خُورَه و ابله غم.
۷. راست بگو و راست بشنو.
۸. رهٔ فقیر و سیل ارزشکَی، نی کی وَ هِنگای خرکُشا.
۹. رنج مرد و ...ز خر برابر.
۱۰. راهِ رفتنه باید رفت.
۱۱. روز سخت و پای سرمابوره.
۱۲. روز بد نیک شی و آدم بد، نیک نَشِی.

۱۳. رهِ موش و درِ آسیابَی.

۱۴. روی باجه شرینَی.

۱۵. رزق در پاست.

۱۶. راز مردا پوشیده.

۱۷. رواج کار هرکس، بَی خودِیشَی.

۱۸. رهِ نزدیک و مزد پر.

۱۹. رهکی وَ رَش می‌روه.

۲۰. روبهٔ دیاره، سگ دیار می‌دونه.

۲۱. ره دادن و توشه ندادن.

۲۲. رهِ دوره، توشهٔ زور به کارَی.

۲۳. رُو رُژدکِ ته خراب.

۲۴. ره بُره، بِی ره نَرَه.

۲۵. روغن سرِ روغن می‌ریزه، ای بی روغن می‌گریزه.

ز

۱. زخم تَوَر می‌روه و زخم زبان نی.
۲. زمستون، اجل غریباست.
۳. زن هرچی‌پز شوه، مرد هرچی‌خور می‌شوه.
۴. زورم نکشمه اگه نی، زُندَش نمومه.
۵. زرگوش کم خورست و راحت خاو کرست.
۶. زور، .. ون صد فنده، بُدرُوندست.
۷. زرِ سرخ و روز سیه.
۸. زلالی زهر خالی، دونه‌ش بَی او رَه داری.
۹. زور کم و قهر بسیار.
۱۰. زمین نغز، حاصلش نغز.
۱۱. زَنَکا، اَی مَرَکان.
۱۲. زنه، یا ای قوم‌دار بگی یا اَی ملک‌دار.

۱۳. زنه ای نوم‌دار بگیر یا ای نون‌دار.

۱٤. زیاد گفتن، خطاست.

۱۵. زبان شیرین، مار رَه اَی اُوچَش می‌کشَه.

۱٦. زاغ گفتست: بچهٔ آدمی‌زاده دِیم، اوقُم اُومَه.

۱۷. زیر کندهٔ تَوَر مردم، سنگَی.

۱۸. زور، در بالای ناتون، قرض داره.

۱۹. زاغ همه گوشتاره می‌خوره و گوشت او رَه هیچ جون‌دار، نمی‌خوره.

۲۰. زَریچ، یک دونهٔ گندمه خور، رهٔ خونه‌شه گُوم کَر.

۲۱. زنِ قابل، مردِ نا قابله، قابل می‌کنه.

۲۲. زر در سفر، زن در بغل. یا:

۲۳. زن در بغل، زر در کمر.

۲٤. زمینه، پون شه بگَی و قشلاقه سَرشه.

۲۵. زنه در تَو و اسپه در دَو، معلوم می‌گره.

۲٦. زَنَک سنگ‌دُه و مَرَک دیوال‌گر.

ژ

۱. ژنده باشی و گنده نی

۲. ژُمبُلی شاخ کشی، شاخه در باغ کشی.

س

۱. سرِ مُوره، چی کله‌پا و چی سربالا.
۲. سگ باش و مقیم یک در.
۳. سگ صاحب‌گیر.
٤. سگ زرد، یار اَجینَست.
۵. سنگ کته و آرَم مَیدَک.
٦. سِیَم دِی‌یَی، گاوُم خیال کَرَی؟
۷. سوزنه در جون خودیت بزه و تِیبَنه ره دَر جُون دیگرا.
۸. سگ می‌جقه و ره‌کی در رهش می‌روه.
۹. سنگ دره و آسیاب سره.
۱۰. سنگ غزالی و چارمغز غزالی.
۱۱. سر همسایه ره همسایه می‌شکنه.
۱۲. سطله بگی و حوضه پُر کن.
۱۳. سیب بخُو، ای بید بخُو.

۱٤. سناچ پوسیه‌گی وَ بوی بار.
۱٥. سیر، ای حال گشنه، چی خبر داره.
۱٦. سوار، ای حال پیاده، چی خبر داره.
۱۷. سخت گیرِ سست بادُه.
۱۸. سگ دو جا رهَ، گرگ خورَمی.
۱۹. سیه باشه و دو کاسه.
۲۰. سوزن‌دزد و تَوَردزد برابر.
۲۱. سیر یک سال گشنه و گشنه هرسال.
۲۲. سرته بتراش و کار کن.
۲۳. سگِ تر، پسِ در.
۲٤. سگَ که وعدش سر کَر، در دیوال محچُت می‌زَمی.
۲٥. سنگ باشم، پیش پات دُمَه.
۲٦. سیخ‌جرووی و تُنبۀ در.
۲۷. سر کلِ چُل تاقینه.
۲۸. سرا، پا شیَن و پاها، سر.
۲۹. سیل بُوره رَ، سیل پر کُنَه مَه.
۳۰. سگ میِ‌دونه و سناچ که در ایِ اَمبون چیست.
۳۱. سر زنده باشه، تاقین بسیارَی.
۳۲. سگ سگ است، استغون ره که خور، بَی‌عقیبُش سیل کَنَمَه.
۳۳. سیرجای بِی‌جا.

۳۴. سگ خاوَه، وِیدار نَکُن.

۳۵. سگَ در درِ خونهٔ صاحبش، نگیرَمی.

۳۶. سبد درِ ایل.

۳۷. سناَچُتَ می‌دُم، در آوُش تر نَکُن.

۳۸. سرم می‌روه و گپم نی.

۳۹. سودا رَه که در پاگه یافتی و دوکان خونه رَه نبرا.

۴۰. سگ باشی و وَرَفته نی.

۴۱. سفیددُمُبک، چار دونهٔ زیاتی که بیاوه، رهِ خونه شه نیاوَمه.

۴۲. سفر، مَرده، پخته کنه مَه.

۴۳. سفر، گوشهٔ سقر.

۴۴. سنگ در قُرُم قرار می‌کنه یا:

۴۵. سنگ در قُرُم جا گیرَمَه.

۴۶. سر خویش و ملک خدا.

۴۷. سنگ، بَی سنگ‌غیله رَوَ.

ش

۱. شُولُش که ای دم داس رَیی، خودیشه، ارغوون نوم کرَست.
۲. شو دراز و قلندر ویدار.
۳. شتر رَه، و چُمچَه آو دِی؟.
۴. شیش نَخت، به اَی دمبۀ نُسیَه.
۵. شیربچه، رۀ مغززاره بای ندست.
۶. شیربچه نمور، رۀ مغززاره بیاوَمِی.
۷. شکار روبه که رفتی، سلاح شیرَه بگی.
۸. شینُندَه، برای روندَست.
۹. شُغ و امید پایه‌ست.
۱۰. شوروا پیش، قروتاو در پَیُش.
۱۱. شغنان، شغِ نان.
۱۲. شیر، گنجَی.

۱۳. شریعت، ظاهرپرورَی.

۱٤. شاخی که بلند رفت، تَوَر خُور.

۱۵. شام شِی، کار بنده حرام شِی.

۱٦. شاه خراسانی، ایشه خوریم، دیگه شه برسانی.

۱۷. شیر خونه و روبهِ بیرون.

۱۸. شیرسوخته، دوغَه پوف کَرَه می‌خُرَه.

۱۹. شوره، شور می‌گن و وی نمکه، وی نمک .

۲۰. شوخکا بونگ وَ بونگ، خَپَکا کاره تمُوم.

۲۱. شروع کار، نیم کارَی.

۲۲. شُغ داره و کَمَلِی.

۲۳. شُولُش در تَرُکِیش خم خوره مه.

۲٤. شوروا ره سرش، پلاوه کونش.

۲۵. شکارِ باشه، الاوِ تراشه، میراثِ زن و مهرِ خاردختر، چه باشه.

۲٦. شکم سیر قوت ...ر.

۲۷. شیر اَی بز و مِنَت داریش، اَی میش.

۲۸. شری بخیزه که خیر ما باشه.

۲۹. شیرۀ مُن، شوروای تو، تُپُست مُن، حلوای تو.

۳۰. شیر، شیرَی. نری و ماده‌یی نداره.

۳۱. شصت و شکست.

۳۲. ای ... چی امید یاری نه طلب ـ شَو شُوم خوری، سحری، ناری نه طلب.

۳۳. شَو تاریک، ره باریک، خر نِی لنگ.

۳٤. شیرا، موره‌گی، مغز زارا اُوی.

۳۵. شَو، خاو وَه، روز، پیتاو وَه.

۳٦. شیر خُورِی، تیر خُورِی.

۳۷. شَو سَلومَی، وقت شُومَی.

ص

۱. صحرانشین چه دونه، دریا چه جوش داره.

۲. صد قلف و کلی یک طرف و تُمبهٔ دَر، یک طرف.

۳. صغیره که بخت می‌داشت، اَی سرِ وخت می‌داشت.

٤. صغیره ره جُون شه بگی و نُون شه نی.

۵. صغیره به جا می‌رسه و صغیره پرور نی.

٦. صد اسپه، به یک اسپ کور محتاج.

۷. صدقه گَرُم خدا ره، یک بام و دو هواره.

۸. صد بای بُمره و یک قماری نی.

۹. صد روز در بار، یک روز در کار.

۱۰. صد روز گردِ بار، یک روز گردِ کار.

۱۱. صد چینی چای یک طرف، شمهٔ چای یک طرف.

۱۲. صیده، خرسوار می‌بینه.

۱۳. صد مَرَک جُور می‌یه و دو زن اِیوَر نی

ض

۱. ضربت سیلَه، سنگاو می‌وَرداره.

۲. ضروری ره، ارزُون بُدُه و نسیه نی

ط

۱. طَبَق اومَه، سبق برخاست.

۲. طبع خر، به خاکستری.

ع

۱. عیب خودِی، اَی عقیبَی.

۲. عصر شِی، کارِ بنده، کسر شِی.

۳. عمر خودیت دراز و اَی کرتت کوته.

٤. عاید پُشت ای پُشتَی و اَی مُشت اَی مُشت.

۵. عقل آدمی گهی در سرَی و گهی در پا.

٦. عروسه در عروسی و کُچُکه در کُچُکی.

۷. عروس، اِیزه خوشروست، که باز گوموژه‌ش پَرِیَست.

۸. عمُرت عمُر وُرس، خاوُت خاو خرس.

غ

۱. غم نداری، بز بخر.

۲. غریب بار می‌یاوه و بار جُومه نی.

۳. غریبه و خاو کلون کی گفتست.

٤. غریبه نزن و نون شه بگی.

۵. غریبه لاق شه بگی و نون شه نی.

٦. غوسی کار و تنکی نون. یا؛ تنکی کار و غوسی نون.

۷. غریب چو کوهی اومه و چو بادی رفت.

۸. غم همه، در سرِ ماست.

ف

۱. فربه‌گی ره، گوسپند ورداشتَست.

۲. فَند و فُلُک بار و بند.

۳. فقیر که مست شِی، ارزنه تیرَ ماهی می‌دازه.

٤. فند هم خوری، دم نزن، قندم خوری، دم نزن.

۵. فعل خره، خاوند خر، می‌دونه.

٦. فرامُشتونه، ثوابَی.

۷. فایده ره پیش رُو گرفتی، نقص کُمِی.

۸. فیل و پشه برابر.

۹. فکر تری ره در قاقی.

۱۰. فایده تا زانو، نقص تا کمر.

۱۱. فکر ته بکن دورُنده، زن ته ببر سورُنده.

ق

۱. قهر گدا، ضرر گدا.

۲. قرض در روی زاغ، زاغ زنده.

۳. قهریش کَرَست، که چُنی ته مُنی می‌کنه و فُراک ته گَردُو.

٤. قند و قروت برابر.

۵. قصاب که پُرشی، گاو حروم گرَمه.

٦. قرض جونه، باید دادن.

۷. قدُت ...و واری، گپت کُو واری.

۸. قدر یک سِیوَه ندونی، یک باغُت بُدَن چی؟

۹. قوت طفل در پا، اَی بچا در کمر، اَی پیرا در زبان شونَی.

۱۰. قاشقه بُدُه و وَ دست بُچاو.

۱۱. قُوَت بر توانایی.

۱۲. قوَت دل، بچهٔ کته.

ک

۱. ...یر آغل و ...س کهدون.

۲. کرم چُوو، اَی چُووَی.

۳. ... ون غَرَم، در دوزخَی.

٤. کم مُن و کَرَم تو.

٥. کَوش مادر، درپای دختر.

٦. کُور نی رِه دهن‌شه بیاوَمه. (میرزا صاحب عبدالقادر بیدل نیز در همین مورد بیتی دارد: در طریق نفع خود کس نیست محتاج دلیل ـ بی عصا راه دهن معلوم باشد کور را)

۷. کور خود و بینای مردم.

۸. کِی خوانده و کِی رانده.

۹. کور نی بدونه مه، که دلیه شورَی.

۱۰. کوه و کوه نرسه مه، آدم و آدم برسه مه.

۱۱. کُشت کَرَه‌گی ته، بُدرَومِی.
۱۲. کمه بخور و غمه نی.
۱۳. کم بخور، همیشه، پر نخور، بی اندیشه.
۱٤. کم‌نوا باش و بی‌نوا نی.
۱۵. کج بشین و راست بگو.
۱٦. ...ون ته و شاخ گاو جنگ نداز.
۱۷. کاله، در پی صاحبش می‌روه.
۱۸. کوره چه وامی؟، دو چشم بینا.
۱۹. کارِ بچه، کچه‌ست.
۲۰. کوگ، پناهِ پوش.
۲۱. کته گاو، باری، نَدَمُنت.
۲۲. ...س اَی کی و ...یر اَی کی و سرگردونیش اَی کی.
۲۳. کا بِیدَی؟ ایچ جا، چی آوَرَی؟ ایچی.
۲٤. کوگ گریخته‌گی، نول نگیره مه.
۲۵. کمون بنده، ای بلا دور.
۲٦. کوگ، ای شَرفهٔ پای خودیش، تیر خوره مه.
۲۷. کُشتی، کُشُنده، بیاومِی.
۲۸. کندهٔ زیر سنگ.

۲۹. کُنده رَه، سیل آوَرَست.

۳۰. کالَه، که کار فرمی، ره کارت گیره مه.

۳۱. کوزه یکبار شکنه مه.

۳۲. کور یکدفعه در چه می‌غلته.

۳۳. کلاوهٔ سر گوم.

۳٤. کار شو، خندهٔ روز.

۳۵. کلوخ روی آو.

۳٦. کوزه خُرک، آوُش خُنُکَی.

۳۷. کل طبیب باشه سر کل خودی شه طبابت کنمی.

۳۸. کاسهٔ بَرَکه، یارَک.

۳۹. کارد، بَی روی گوشته دَوَه مَه.

٤۰. کَنه در پنجَک.

٤۱. کورِ خونه‌نشین، ای شهر بغداد با خبرَی.

٤۲. کم باشه و ساز.

٤۳. کیک، اَی نم، شپش، اَی غم.

٤٤. کار خدا، بَی خودِی شَی.

٤٥. کوری، یار می‌خواهد.

٤٦. کل باشی و دوتاری.

۴۷. کلِ روینده‌گو.
۴۸. کالای مردمه نپوش که لیچُت کنمین.
۴۹. کوری رَدِ معرکه.
۵۰. کاله، داره و نگه‌وونی.
۵۱. کفترسرخیز و هَی هَیِیُش، بونه شی‌یَست.
۵۲. کسی که زورَی، وَ حُضُورَی.
۵۳. کار گولَک ضَلَلَی.
۵۴. کَه‌ات به زمین ریزه و دونش بر باد.
۵۵. کندۀ نیم‌سوخته، زیب تَوَر.
۵۶. کولدره که نَشِی، کجی نی کار دارُم.
۵۷. کاره بُکُن و نَزُق.
۵۸. کلال، در مُنداو آو خورست.
۵۹. کوگ در ماله رَوَمِی و سرخی ره اَی پای خودیش بینَمِی.
۶۰. کیک، پوستینکی رَه زنه می.
۶۱. کَهِ پوسیه‌گی رَه باد نکن، که تلخَی.
۶۲. کمش بُدُه و کمُش نزَن.

گـ

۱. گندُشک‌بچه، اومه شه، چیو چیو نشون دَست.

۲. گشنگی کوته، تَشنُعُش دراز.

۳. گشنهٔ خدا رَه، خدا سیر کنه.

٤. گنده بابه باشی و گنده تغایی نی.

۵. گاو شیری ای برج ...سش معلومَی.

٦. گپ پُر، خرَه بارَی.

۷. گپ گنده، ریشِ دل بنده.

۸. گپ دومِی، گپ گو، که ندومی فَچَچَچ نَکُو.

۹. گشنه ره و نیاوَه، دِیرِیش کُنَمَه.

۱۰. گاو مُور، الغاو سُکلِی.

۱۱. گاو در دوی مردم، گوساله.

۱۲. گوساله و بوی میخ، می‌پره.

۱۳. گپ نغز، یک‌بار مزه دَمَی.
۱٤. گپ خونه، در بازار نَخُونه.
۱۵. گرگ و چوپونی؟
۱٦. گنج در ویرونه.
۱۷. گنج بالای گنج می‌باره.
۱۸. گور کشاد، کفن کشاد.
۱۹. گدا وَ گدا، رحمش وَ خدا.
۲۰. گشنه در خونه و صدقه روی در.
۲۱. گاوه دوست داشتی، گوساله‌شه نی دوست دارمی.
۲۲. گُله دوست داشتی، خار شه نی دوست دارمی.
۲۳. گوساله، رِه آوه بُدیَست.
۲٤. گاو اومه، گوساله فُسَست.
۲۵. گوش صاحب معامله، کَرَی.
۲٦. گشنه، نون خاو می‌بینه.
۲۷. گوگرد، لُکی لُکی، در می‌گیره.
۲۸. گَرَن گوشتیست که بشکنه.
۲۹. گپ کلونتر، دُرَی. ای دَن بَدَر شِی عالم پُرَی.
۳۰. گلِ نو، بو داره.

۳۱. گرگی که پشم بده، بُو ای میش مُنَی.

۳۲. گشنه باشی و تشنه نی.

۳۳. ...م خیست، کو مه خور.

۳٤. گلای باغم دوته، اینُم اَی اُونُم، بُوته.

۳۵. گاو سفیدچُشم، جُفت نَرَوَه مَه.

۳٦. گذشته ره صلوات، آینده ره احتیاط.

۳۷. گاو، گوسالۀ خودی شه شیر دَمی.

۳۸. گوشت گاو، بَهرَش اَی آو.

۳۹. گولک گفتست که در تاویستون صد توقومم بار کنی.

٤۰. گنده باشی و زنده.

٤۱. گَرگُت بده و ناخون نی.

٤۲. ...وی خر، دو پاره.

٤۳. گوساله سَرَک، باز اَی سَرَک .

٤٤. گوساله رَه فُک شه بسته کن و در دُم اومش اویُش کن.

٤۵. گپ مثل رِیزمَی.

٤٦. گُرگُت خور، گرگ کلونت بخوره.

٤۷. گپ، اَی گپ خیزه می.

٤۸. گپ نرم، کره نداره.

۴۹. گِیچَه، خنده ندون.
۵۰. گوش عزیز، گوشواره عزیز.
۵۱. گرگ، گوسپند تاقه چَرَه، خورَه می.
۵۲. گوساله پَی صاحب وه.
۵۳. گنده‌خور سالم گشنَست.
۵۴. گنده‌پوش سالم لیچَی.
۵۵. گپ پیشکی کفرَی.
۵۶. گندشکه در روز بارون گیرَمن.
۵۷. گاوه در شاخُش زای، تَنَش لت خوره مه.
۵۸. گفتگوی رُو پُرُو رَه، بغض و عداوت نیست.
۵۹. گمونه یقین ندون.
۶۰. گرگه چه دُم شه ببینی، چه گوش شه.
۶۱. گرگ باش و پشم بُدُه.
۶۲. گشنهٔ بیرونه سیر کنی می‌گرَه و گشنهٔ خونه رَه نی.
۶۳. گرگ در همه‌جا بُورَی.

ل

۱. لاف در غریبی و ناله در تاریکی.

۲. لیچ، کرباس خاو می‌بینه و گشنه چپاتی.

۳. لای قاق، در دیوال نمی‌چسپه.

٤. لایق خر، توربه بخر.

٥. لغت اسپه، اسپ می‌ورداره.

٦. لاله هرچند سرخی کنه، در بَینُش داغ سیه داره.

۷. لقمه به یارون خوشَی.

۸. لقمۀ کلون، دهنه پاره کرست.

۹. لِین کَه رَه، بِیچه می‌خوره و انبار آرده، بچه.

۱۰. لوده ره یافتی و نون شه نخوری، گناش در رُوتَی.

۱۱. لووچُک و حال خودیش دودی داره.

م

۱. مهمون یک روزه گلدسته و دو روزش خار دسته.

۲. مهون یک روزش گل نار، دو روزش گل خار، سه روزش، سُوته ره وردار.

۳. مُن که بدومَه، خَپُم.

٤. موش بیرونگی اومه و موش درونگی ره بَدَر کَر.

۵. مرغه بخور یک‌بار، تخم شه بخور صدبار.

٦. مهمون مهمونه بد بینمه و صاحب‌خونه هردو شه.

۷. مرغ هرقدر تخم کنه، ...ونش تنگ‌تر گرَمِی.

۸. مشت و درَوش جور نَیومَیَست.

۹. موره، مِهرِ خُنُک داره.

۱۰. مشت سختَه و پشت سخت.

۱۱. مار هرچند کج نی باشه در دهن اوچش راست می‌گره.

۱۲. مهمون نامحل، ای کمر خودِش می‌خوره.

۱۳. مرغ که وقت مورنش برسه، نامحل فریاد می‌کنه.

۱٤. مار گزیَه، ای سربند پیسه، می‌ترسه.

۱۵. ماهی ره، هروقت ای آو بگیری، تازه‌ست.

۱٦. ماده‌بز خونهٔ خود و نربُزِ خونهٔ مردم.

۱۷. مَرگ خوب، سرپوش وطنَی.

۱۸. مَرده یک‌سال و نامَرده هرسال.

۱۹. مَرده در سفر و زنه در ایلاق.

۲۰. مرد سَرَنگَه ای تاقین کجُش دُومِی.

۲۱. مال بَی سبزی رَه دوه‌مه و بچه بَی کلچه رَه.

۲۲. مرد، اَی خدا می‌بینه و نامرد اَی رفیق.

۲۳. ما که دزد شِییم، مهتاوی شو می‌گره.

۲٤. ملک خدا و بندهٔ خدا.

۲۵. ملک خدا تنگ نیست، پای غریب لنگ نیست.

۲٦. مُن اَی آسیاب اومه‌یم و تو می‌گوی، که دُول خالیست.

۲۷. مار اَی آستین خود، نیش می‌زَنَه.

۲۸. مال خودم نِی اَی خودم، مال مردم نی اَی خودم.

۲۹. مورَن کمپیر آسونَی، نی‌کی مرگ آموخته مِی‌گره.

۳۰. موشِ درِ گدام.

۳۱. میوۀ دشت، اَی ما گذشت.

۳۲. مُوری باغ، اَی باغ کلون‌تر.

۳۳. مالِ گَندَه، ردِ صاحبُش.

۳٤. میشا بره‌دار و گُرگا چُشم‌دِیار.

۳۵. مال خوب و روز بد.

۳٦. محبت خر، لغت زنیست.

۳۷. مُشته زست و در لغت دَر موندست.

۳۸. مه کو و طمع کو.

۳۹. مال دار، کَه ته نگهدار، تا تنگه شوه، برگ سفیدار.

٤۰. مسافر، کورِ رَست.

٤۱. مرِغ یکجا و قُدقُدش صدجا.

٤۲. مرید ناخلف، پِیر رَه در پاگه، دازه مه.

٤۳. ما رهَ بَی تُو رُو شِی، تو رَه غمزۀ کو شِی.

٤٤. مهمون، دوست خداست.

٤۵. مرگِ با یاران، تُویَی.

٤٦. مرد و نامرده، در تَندُرای بهار، معلوم می‌گره.

٤۷. ماهی اَی سرش بو می‌گیرَه.

٤٨. مزهٔ تَرف، اَی دوغَی.

٤٩. مُرغ و ماهی ره قراری است و فُلُونی ره نی.

٥٠. ما در تو آویزون، تو اَی ما گریزون.

٥١. ماه، اَی من باشه، پام ...ون ستاره وه.

٥٢. مرد تیزاو، زن گُرداو.

٥٣. ما در چه خیالیم و فلک در چه خیال ـ ما در پی کاریم و فلک ویرون‌کار

٥٤. ماهی، جای چقوره می‌شوره و آدم جای حضوره.

٥٥. مورچه، چه باشه و کله و پاچش.

٥٦. مُن بیم و مُو.

٥٧. مزه، درتهٔ دندون، شکمب، آسیابِ گردون.

٥٨. مار، سررُژد کنی نداره.

٥٩. مَوت حق و میراث حلال.

٦٠. مزد زیاد و منزل کلته، بی فتنه نیست.

٦١. مَه بَندَه، مُنَه چَختَه.

٦٢. مُرده، تابع زُنده.

٦٣. موی درِ بینی.

٦٤. مال صغیر، میراث صغیر.

۶۵. مرغ بُکُش و قروتاو بیار.

۶۶. مال مدخُل، بَی مُدخُل می روه.

۶۷. مال موذی، خوراک غازی.

۶۸. مرغ دور، ..وش دور.

۶۹. مرغ کم، ...وش کم.

۷۰. موش در اُوچَش ره نیاوه می و غلبیله کون وَش کَشَه می.

۷۱. مینه‌خورِ کناره‌چَر.

۷۲. مُن رفتم عروسی، زود ای پشتم بُرَسِی.

۷۳. ماهی ره، در آو، گرفته نگره مه.

۷۴. مِهر در دیده‌ست.

۷۵. می‌کُشمُت و بَی کُشُندت نَدمه .

۷۶. موش در تَونَگ، سِیوه دِیَست.

۷۷. مارگزیه، در یَه و دم‌گر در ژومرچ بالا.

۷۸. مورهٔ مُن زندهٔ تُو رَه، بارَی.

۷۹. منزگ‌دشت، مَزَش گذشت.

۸۰. مهمون و بزِ آغل، چشمش بَی دَرَی.

۸۱. مهمونت بِیَه. وای اَی خَرُش.

۸۲. مار در کات گزیَست و دم‌گره در کا، در انقلاب نفس گرفتَی.

۸۳. ما خُورَنه نگیریمی، لَو لَو رُشه، رفتنه گیریمی.

۸٤. مرغاوی رَه، رفتن شه نبین، اُومَیَن شَه ببین.

۸۵. ماشاوه هُر، مرچ و قلمفر.

ن

۱. نون تُنُک، اَی وِی آردیست.
۲. نزن درِ مردمه، که نزنن درته.
۳. نمُر نمُر که جو باوونک برسه مه.
۴. نونِ درواز، اَلغاوَی.
۵. نون بگیرت، بَی آوه بُدَو، آو بگیرت، بَی گوره بُدَو.
۶. نرفتنِ خونهِ مردم، پاتمبهٔ خونهٔ خودِی.
۷. نون، اَی نون دار رَوَمَه و دل مزدور می‌سوزه.
۸. نوم رستم، به اَی رستم.
۹. نکُن دَه نگویَنُت.
۱۰. نون و پیاز، پیشانی واز.
۱۱. نِی کار خونه و نِی شناوری.
۱۲. نون منه می‌خوری و دعای ونجه، کر.

۱۳. نَدَو، بُرَو.

۱٤. نامردی خا است، مردی رَه، اَی دست ندُه.

۱۵. ناله اَی تگُندَه، در دُومن بغلته، بهترَی.

۱٦. نی می‌خورم و نی نوبتت می‌دُم.

۱۷. نخچیر در کوه، آوازش در دُو.

۱۸. نخچیر وَ راجَه، آدم وَ امید.

۱۹. نون گندم و گوشت گاو، دل مه تباه می‌کنه.

۲۰. نول آرَم، خلق عالم.

۲۱. نگو دَه نگومت.

۲۲. نی شیرِی و نی دوغِی.

۲۳. نامرد باشی و زنده.

۲٤. نان گرم نداری، زبان گرم، داشته باش.

۲۵. نُومُش اَی مُن، تمومش اَی تو.

۲٦. نخچیر در کوه، سناچُک پوست کُنَمِی.

۲۷. ناخوره گنهگار.

۲۸. نی و جُون.

۲۹. نِی اَی تو توشه، نی اَی مُن توشه، بیا دَ، ناری کنیم.

۳۰. نیم نُون، راحت جُون.

۳۱. نوم خُرسه گرفتی، دانگه وردار.

۳۲. نون ته نی می‌خورم و مُتکیم نی در کَشُم.

۳۳. نی سِیر خورَم و نی اَی بوش می‌ترسم.

۳٤. نگو بابۀ خارکش مه، که نگوم، بابۀ سرکش ته.

۳۵. نگو بابۀ گدا مه، که نگوم بابۀ شاه ته.

۳٦. نوم بلند و ...ون شلند.

۳۷. نیکو کردن، اَی پُر کردنَی.

۳۸. نداری ...ون کاری، چرا ارزن می‌کاری؟

۳۹. نُشُر بشی و پیتاوَ تماشا کن.

٤۰. نزن دَه نزنَنُت.

٤۱. نون غلتی کلچه شی. کلچه غلتی خاکستر شی.

و

۱. وَ همه بازی و وَ ریش بابه نی بازی.
۲. وَ داس بابت، بُدرَو.
۳. وَ دعای غوک، بارون نمی‌بارَه.
٤. وِی چُزیت بده و وِی‌کسی نی.
۵. وَ بوی بچه، کلچه.
٦. وَ بوی کیک، پوستین سوختست.
۷. وَ خری که بار نداری، چه کار داری؟
۸. وَ کسی دشمنی کرِی، اَی جُونت نترس.
۹. وَ پوشتی چارق امبونی، پا ته، در درزۀ خار نمونی.
۱۰. وَ اَلمُون بخوری و وَ وِی دندون نی.
۱۱. وقت گل گل، وقت خار خار.
۱۲. وَ دولت دو روزه، شاد نباش.
۱۳. وَ حلواگویی، دهن شیرین نگرَمه.

۱٤. وَ دُست بُده، وَ پا بُدَو.

۱۵. وَ افتاو که نشی، و مهتاو نگرمه.

۱٦. وِی ایزار، پاچه کنده ره خندیَست.

۱۷. وِی آبه دِی، و آب بگریز.

۱۸. ویگونه وفا کُنه، بُو اَی خویش مُنَی.

۱۹. وَ هرکه دشمن باشی، آخر دوست گمی.

۲۰. وقتی که نُونَی، دیگدو سِیُونَی.

۲۱. وقتی اتاله‌ست، دیگدون چغاره‌ست.

۲۲. وَ خورن که نشی و لیسیَن نگرمه.

۲۳. وَ گرُم دستامه، بُخرُم تُپُستامه.

۲٤. وَ دُوپا، دُو روز، وَ چارپا، چار روز.

۲۵. وِی میدون، رقاص.

۲٦. وقتی بخوری ناری، نی درد سر داری و نی بیماری.

۲۷. وِی گاو، شَو جُفت کُنَه مه.

۲۸. وَ رُوبه و پلنگ گیری.

۲۹. وَ صاحبه، یک صاحب، وِی صاحبه، صد صاحب.

۳۰. وخته بُدُون، کاره بُتُون.

۳۱. وَ اِیته ماده‌گاو و ایلگه‌روی.

هـ

۱. هرگز نشینه، میخ آهنی، در ...وی گاو.
۲. هر مستی، یک پستی داره.
۳. هرجا که سنگی، در پای لَنگی.
٤. هرچه در دیگ باشه، در کولیز می‌برایه.
۵. هَی هَی به پاده، نظر به مالِ خود.
٦. هرکس دل داره و در گوشش هزار خاطر.
۷. هرکس بنی شه سیه کَر، می‌گه اوستام.
۸. هر جا که اِی بند و داسم باشه، روزُم بروه مه.
۹. هرجا که زاغِ مادَه‌ست، با او خاله زادَه‌ست.
۱۰. هنوز، و صابون مُن، سر نشستَی.
۱۱. هرجا رفتی، در سرِ توشک خودیت، بشین.
۱۲. هرکس، شَو ره رفت، روز به منزل رسی.

۱۳. هر کرته سرخه، خاله نگو.

۱٤. هر کرته سرخه، خیال مومت نکن.

۱۵. هر چه پیش اُومه، خوش اُومه.

۱٦. هر چه در خرابی‌ها دِی، در آبادی‌ها، نگو.

۱۷. هم آسیاب و هم روینج.

۱۸. هرگز نرود عادت طفلی، اَی سر.

۱۹. هر کرده، جزایی داره.

۲۰. هرکس اَی سر وقت نکرد اندیشه، پای خودی شه قلم کنه با تیشه.

۲۱. هرکس ندونیست جای خربستن خویش، هم گردن خر بندد و هم گردن خویش.

۲۲. هرکس خدمت کنه، خدمت کن، می‌یاوه.

۲۳. هم بارِی و هم کارِی.

۲٤. هرچند که خَسُم، بَی تو رَه بَسُم.

۲۵. همسایه تاریک‌خیزی رَه، اَی همسایه یاد می‌گیره.

۲٦. هیچ‌کس خوش نباشه به دولت دوروزه، امروز کپر می‌شکنه و فردا کوزه.

۲۷. هیچ خوگ، ای پاده‌ش جدا نگره.

۲۸. هوشیارِ پُر، رهگوم زَنَمه.

۲۹. هرجا می‌پری بپر، بندت بی الیمانی.

۳۰. همگی گوشته دوست می‌داره و پشوک، ایمان آوَرَست.

۳۱. هر کی، رواج کار خودی شه، خودیش می‌دونه.

۳۲. هر کشتل کندست، قماریست.

۳۳. هر مال، بَی سَوزی رَه دَوَمَه.

۳٤. هوس دوغه و مهتاو.

۳۵. هرچه هستی بَی خودی تَی.

۳٦. هستی، مستی داره و نیستی، پستی.

۳۷. هفتاد، افتاد.

ی

۱. یک شکمِ سیر، نیمِ بایی‌ست.
۲. یک مَووز و چُل قلندر.
۳. یار زنده و صحبت باقی.
٤. یک گذر، خوش گذر.
۵. یارِ ناتون، خداست.
٦. یک بچه دارم، چار بچه واری. ..ر بچم، پول‌بچه واری.
۷. یک گاو ریخ، پاده ره حروم کرست.
۸. یک بام و دو هوا.
۹. یکی در پُشت، یکی در مُشت.
۱۰. یافتی ضم کن، نیافتی کم کن.
۱۱. یکی به خروار، یکی به مثقال.
۱۲. یک دیگ آوه، برای یک دنگو می‌خوری.

۱۳. یک شتۀ پیشَکی، چُل کَسَه زُورَی.

۱٤. یک گل و صد کس خریدار.

۱۵. یار قدیم، اسپ زین کَرَه‌گی.

۱٦. یه رَه اَی کا یافتَی، اَی رفته‌گی‌یا.

۲

چیستان‌ها

آسونه مه بیاو

۱. پَت و پیت وِی‌مزه، در همه‌جا، می‌پزه.

۲. گاوُم در خُونه، دُمُش در بُنگ.

۳. سربند پِیسه، بَی همه‌جا می‌رسه.

٤. می‌رَوَه، می‌رَوَه، در یک جای تنگه، قرار می‌گیره.

۵. بابیم، وَق وَق می‌کر، چروِیا شه، تهِ طبق می‌کر.

٦. سلهٔ بابیمه، هرچند می‌بندم، خلاص نگره مه.

۷. صندوقچهٔ سلیمانی، در دشت و بیابانی، جنباندش نمی‌تانی.

۸. سنگ سفید، سرکشِی، سره موند و خاو کشِی.

۹. گل زردک، مینه مِیُو، دخترکمپیر، مادر جُو.

۱۰. سبزه ره سرسر چمن، باغَی چادر سفید، خانه‌اش کاسپ سیاه، بیلک آهن کمون.

۱۱. اَی یَه تا بدخشان، صد تختهٔ تراشان.

۱۲. یک تاقچه، پُرِ میخ‌چه.

۱۳. هُمبِ هُمب اُومَه، ملای کته سُمب اُومَه.

۱٤. سبک سختی که صدمن بارداره، خودیش بی‌جان و بارش جان داره.

۱٥. بلی دُمُبک بلی دُمُبک، سفید روی سیه دُمُبک.

۱٦. اژدار من دو سر داره، ای زهر مارِ کر داره، بر دوستان خبر داره، بر دشمنان خطر داره.

۱۷. مَسَله در مَسَله، تاقی چُلُوک گنده سَلَه.

۱۸. تا نزنیش، نمی‌رینه.

۱۹. سنگ نخشین، درون آوشین.

۲۰. یک جُل، پرِ رُشک.

۲۱. چارچُلیک چارمه چلیک، هرچار چلیک، در یک چلیک.

۲۲. یک سُناچ پرِ کلچه.

۲۳. تا درگوشاش نگیری، نمی‌درایه.

۲٤. یک چُزِ پَست، کمَلی می‌بست، شاخ‌انداز اُومه، کملی شکست.

۲٥. هوا صاف، خونه چُکیک.

۲٦. اِی برِ دره، او برِ دره، در مِینَش، آوازِ بَرَه.

۲۷. تارِ اره سر داره، آواز کوگ نر داره، صاحبش خبر داره، دشمنش خطرداره.

۲۸. کلتُک پسِ دَر.

۲۹. پاپکِ مِیُون بسته.

۳۰. یک چیز خینگ، در وَه تُرِینگ.

۳۱. آن چیست که سخنگو باشه، در پیش همه، به یک ترازو باشه.

۳۲. یک گاو دارم ژُولُک ژُولُک، یک سر داره و هزار نُولُک.

۳۳. تُقُم چه، تُقدونُم چه، سیرخورم، خُردونم چه.

۳٤. هُرهُرِ گل به باغ.

۳۵. یک چز زردِ زرنگار، در پسِ کوه پروردگار.

۳٦. نهنگ داره، نهنگ داره، نهنگ بالای سر داره، به زیرش نعل پولادی، به تارش سینه پَر داره.

۳۷. یک جمالک بافتم، دو جمالک بافتم، پس پشت پرتافتم.

۳۸. اَرچه پَرچه، بغلطی بچه، ناوبیت سَبَی چه.

۳۹. ای خاک بدرشی هَش و هَش، پنجه کشی چل و شش.

٤۰. کلاه زرینی داره، ...ون نمدی داره.

۴۱. عجایب صورتی دیدم درین دار، سرش پنج و تنش پنج و نفس چار.

۴۲. شش پا و دو سُم داره، در بین پُشتُش دُم داره.

۴۳. ای دو دره، سیل اُومه.

۴۴. پس‌پس می‌روه و پیش‌پیش نی.

۴۵. تگ آو، تار الاو.

۴۶. کوزه‌چم سر نداره، کوزه‌چم بر نداره، حامله داری کوزه‌چم.

۴۷. صندوقچهٔ وُلوُلی، نی در داره و نی کلی.

۴۸. گاو سرخ، گاو سیه ره می‌لیسه.

۴۹. لب‌سیای درون‌سرخ، تر بزن و قاق بکش.

۵۰. در آو بُروه، تَر نگره، در کوه بروه، جَر نگره.

۵۱. نافُم در نافُت، آرمُم در شکافُت، سرخ بُدرومَه، سفید بُبرومه.

۵۲. بیچهٔ کبود، تگ تگِ خاک.

۵۳. هشت پا و دو دُم، شه مرک پیش پیش، میرکژَک ای دُم.

۵۴. یال درگردنش، دهن در تار سرش، بشوه سیر، می‌شوه لاغر، بشوه گشنه، می‌شوه فربه.

۵۵. بابیم در دُو، لاسُکش در کوه.

٥٦. چَسپُک، چسپ.

٥٧. یک چُزِ خینگ دو دُله، شُلش نکن، که می‌مُره.

٥٨. یک درزه غَشه رو روی آو، تَف می‌کشه.

٥٩. بابیم وَ ...ونش چه می‌کنه.

٦٠. هوا اَور غُرُپ، ستاره بسیار.

٦١. رَوا رَوَک پا نداره، جنگل‌سرک مو نداره.

٦٢. اَلِی کونک، ملی کونک، دراز دُمچهٔ سیه‌کونک.

٦٣. لووچک، سرسرِ تیغه.

٦٤. اسپ مه بستم در مزار، یال و دُمش صدهزار.

٦٥. آغُلکِ تنگ، اسپا می‌کنن لغت جنگ.

٦٦. گاوِ قُندی، سوزه می‌رُندی.

٦٧. برف می‌خوره و ژاله قی کر.

٦٨. خُورُشُش اَی ما و آوُش اَی دریا.

٦٩. یک چز نادیار، در پسِ کوه پروردگار، دست ببر و خون بیار.

٧٠. تخم سیه کاشتم، به دیده دیدم، به زبان ورداشتم.

٧١. صغیرهٔ قَیتَک، شُت می‌زنه و گریخت.

٧٢. تر بزن و قاق بکَش.

۷۳. کلندک تهٔ وَمزه وَه.

۷٤. گاوم درسرِ دره، بُوهستش اَی پونِ دره.

۷۵. دهن داره و زبان نداره، صد چووش بزنی، فغان نداره.

۷٦. در بیابان خر خورَد، گر به پیش شاه مانی، شاه اسکندر خورد.

۷۷. آغلک پست، خربچهٔ مست.

۷۸. کژگرَنک تگَی ره.

۷۹. بابیم، فُغُون فُغُون می‌کر، تناو گردِ میون می‌کر.

۸۰. پیش القاس، پس القاس، دُم ترتیک، سینه کرباس.

۸۱. رفتنُش تیر واری، شستنُش میر واری، پیشِ سرش شیر واری.

۸۲. گاوُم در دُو، بوهستش در کو.

۸۳. تنگینهٔ تنگینه، سرپوش زُرَنگینه، چُرتُکُش در مینه.

۸٤. شا ملخ، رو روی یخ، کُند و کُلَخ.

۸۵. رفتنش راه سفید، قی کَرنُش خون سیاه.

۸٦. می‌گرده، می‌گرده، وختی می‌یه، دهنش واز می‌مونه.

۸۷. کل‌عهدی زا عطسه، کوربَرزنگی می‌رقصه.

۸۸. موش خله زن، کیک دف زن، باقُرصَک رقاص

۸۹. پیچُو پیچُو پدرش، پیتِ پیتُو مادرش، لطف شرین دخترش.

۹۰. زاغ سیهِ تارِ سر کبود.

۹۱. اندک زا و چمبر موند.

۹۲. چُل تاق، چُل من تاق، چُل حجره، چُل پیشتاق.

۹۳. اسپلنگِ لنگ، باشه سوی هوا می‌روه.

۹٤. یکیش می‌گه: آه سرم، دیگش می‌گه: آه دلم.

۹۵. هلی کوته، هلی درازه می‌ورداره و هلی دراز، همهٔ ریز و راوه.

۹٦. تقُم چه، تقدونم چه، پُستُون کشال، خُردونم چه؟

۹۷. سرسر آفرو رَمی، ایستانه فر، افرو رَمی.

۹۸. بابیم در جَر، ...ایاش در بر.

۹۹. لشمکم در پشمکت.

۱۰۰. کلته دمِ بوغستی.

۱۰۱. پوستک تللِی، تهٔ پوستک، آردک تللِی.

۱۰۲. حجرهٔ تنگ و تاریک، ملا بچای کمر باریک.

۱۰۳. صندوق سفیدِ یک تنه، تکیه نکن که می‌شکنه.

۱۰٤. شَو پرِ روز خالی.

۱۰۵. یک ناز کر قرغی، صد ناز کر قرغی، کلکم در ...ون قرغی، دهن واز کر قرغی.

۱۰۶. سرش یک، کونش دو، می‌زمش در کون او.

۱۰۷. زدمُش، زده شد، کشیدمش، کشیده شد، دوتَش کشیل، یکیش نره شد.

۱۰۸. ارزِ مُن با ارزِ تو، به هر زدن، می لرزی تو

۱۰۹. گرون است، وزن نداره، شرین است، مزه نداره.

۱۱۰. اسپ سیه، قُلُم قلم، پاچُک درازِ کلته دم.

۱۱۱. قُرتک، دو مزه داره.

۱۱۲. ای درونش کشیدم، در نوکش شاکوندم، جز و وُز شه کشیدم.

۱۱۳. یک پلک ۱۲ خربوزه می‌گیره، ۱۱ ته شه می‌خوریم و یکی شه نی.

۱۱۴. گوساله به میخ و مادرش در شکمش.

۱۱۵. ته خونه، بالا خونه، بلبل در بَینُش می‌خونه.

۱۱۶. شُل در کوه، تاج در سر.

۱۱۷. هلی دمبک، ملی دمبک، کون‌سیۀ سفید دمبک.

۱۱۸. ای ما چار، هوا اورِ غُرُپ، ستاره بسیار.

۱۱۹. اَی ما دو، هوا صافِ جلینگ، ستاره یگون یگون.

۱۲۰. رمضون، رگ‌رگِ جون، داس کجکِ بند میون.

۱۲۱. تقم پر، تقدونم پر، شکمم سیر، پاچکام کشیل.

۱۲۲. مُن تُنده، تو مُنده، هردو مو تنهٔ سُتُمنده.

۳

شگون‌ها

شگون‌ها

۱. اگر در پیالهٔ چای شمه به‌صورت عمودی دیده شود، می‌گویند: مهمان می‌آید.

۲. اگر پا، سیخ بزند، می‌گویند: مهمان می‌آید.

۳. اگر طفلی، خانه را جاروب کند، می‌گویند: مهمان می‌آید.

٤. اگر آب را بیاندازند و حین تماس با زمین صدا بدهد، می‌گویند: مهمان می‌آید.

٥. اگر ظروف خانه، مثلاً پیاله‌ها، در یک ردیف پشت در پشت قرار گیرند، می‌گویند: مهمان می‌آید.

٦. اگر نانی را در تنور ببندند و با نان دیگر وصل شود، می‌گویند: به دیدار مهمانی، مشرف می‌شوند.

۷. اگر خروس در روی پادری خانه فریاد کند، می‌گویند: مهمان می‌آید.

۸. اگر حین خمیر کردن، کمی از خمیر بِپَرد، می‌گویند: مهمان می‌آید.

۹. اگر چشم کسی راه بکشد، می‌گویند: مهمان می‌آید.

۱۰. اگر غُلبُک (عکه) آواز بخواند یا خوش‌خوش کند، می‌گویند: مهمان می‌آید.

۱۱. اگر طفل (بچه یا دختر) خود را خم نموده از میان پاهایش به عقب نگاه کند، می‌گویند: مهمان می‌آید.

۱۲. اگر چادرِ سرِ زن کوته بنماید، می‌گویند: مهمان می‌آید.

۱۳. اگر شانهٔ آدم بپرد، می‌گویند: مهمان می‌آید.

۱٤. اگر چشم راست بپرد خوشی و اگر چشم چپ بپرد، می‌گویند: خفگی (پریشانی) می‌آید.

۱۵. اگر چشم کسی بار بردارد، می‌گویند: برایش کسی کرته و ایزار تیار می‌کند.

۱٦. اگر پایان کرتهٔ کسی جمع شود، می‌گویند: کسی برایش کرته می‌کند.

۱۷. اگر پیراهن زن حامله طرف پیشِ روی دراز شود، می‌گویند: دختر به دنیا می‌آورد.

۱۸. اگر بر عکس، پیشِ روی پیراهن زن باردار کوتاه شود، می‌گویند: بچه به دنیا می‌آورد.

۱۹. اگر کفش‌های زنی بالای هم قرار گیرند، می‌گویند: صاحب باغچون (هم‌باغ) می‌شود.

۲۰. اگر کفش‌های مردی روی هم قرار گیرند، می‌گویند: به سفر می‌رود.

۲۱. اگر خار و خسی حین برخاستن زن در پیراهنش بند شود، می‌گویند: شوهرش زن می‌گیرد.

۲۲. اگر زنی در پیالهٔ چایش که نیمه آن را خورده باشد، چای تازه بریزد، می‌گویند: شوهرش زن می‌گیرد.

۲۳. اگر زنی چای آخر چاینک را بخورد، می‌گویند: شوهرش او را دوست می‌دارد.

۲٤. اگر کاسه حین نان خوردن بسیار شور بخورد، می‌گویند: صرف‌کنندگان سیر نمی‌شوند.

۲۵. اگر هنگام آب‌دست‌گرفتن، آب آفتابه در نوبت کسی خلاص شود، می‌گویند: خوش‌دامنش (مادرزنش) می‌میرد.

۲٦. اگر جاروب را به‌گونهٔ سرچپه گذاشته باشند، می‌گویند: کسی می‌میرد.

۲۷. اگر بیل را نیز به شکل ایستاده بگذارند، می‌گویند: خاصیت خوب ندارد و کسی می‌میرد.

۲۸. اگر طفلی برای اولین‌بار ددَه (پدر) بگوید، می‌گویند: مادرش بعد از او بچه به‌دنیا می‌آورد، و اگر ممه (مادر) بگوید، مادرش بعد از او دختر می‌زاید.

۲۹. اگر سیه‌چراغ حین سوختن صدا بدهد، می‌گویند: نماز جنازه طلب می‌کند.

۳۰. اگر سیه‌چراغ به اصطلاح خاک پرتاید، می‌گویند: قبر کسی کنده می‌شود.

۳۱. اگر پُل‌بچهٔ (دستکِ خانه) پیشِ روی درِ خانه صدا بدهد، می‌گویند: یک نفر در خانه زیاد می‌شود.

۳۲. اگر دستکِ کنجِ خانه صدا دهد، می‌گویند: یک نفر از خانه، کم می‌شود.

۳۳. اگر گوش چپ آدمی بُتَسپَد (گرم بیاید)، می‌گویند: غیبت می‌شود.

۳۴. اگر گوشِ راست و روی کسی گرم شود، می‌گویند: کسی او را توصیف می‌کند.

۳۵. اگر دیگی در توی (عروسی) یا مهمانی کج شود، می‌گویند: کسی قهر می‌کند.

۳۶. اگر کسی حین نان خوردن برسد، می‌گویند: خوش‌دامنش (مادرزنش) او را دوست می‌دارد.

۳۷. اگر کسی بعد از خوردن نان برسد، می‌گویند: خوش‌دامنش او را دوست نمی‌دارد.

۳۸. اگر مرغی بی‌محل (بی‌موقع) فریاد کند، می‌گویند: که سرِ صاحبش را می‌خورد. (صاحبش می‌میرد.)

۳۹. اگر مرغی در سرِ شب فریاد کند، می‌گویند صاحبش دولت‌دار می‌شود. بعضاً می‌گویند: پادشاه‌گردش می‌شود.

۴۰. اگر دستِ راست سیخ بزند، می‌گویند: پیسه می‌آید.

۴۱. اگر دستِ چپ سیخ بزند، می‌گویند: از آدم پیسه می‌رود. (مصرف می‌شود.)

۴۲. اگر بچه‌ها سنگک‌بازی (بازی مخصوص دخترها) کنند، می‌گویند: گشنه‌گی می‌آید.

۴۳. اگر بچه‌ها، های (بازی مخصوص دخترها ـ گاز) بروند، می‌گویند: درختان پدرشان قاق می‌شود.

٤٤. اگر روباهی روبه‌روی خانهٔ کسی آواز بکشد، می‌گویند: از همان خانه، کسی می‌میرد.

٤٥. اگر سگِ کسی مانند گرگی بُلُوچُک (آواز دوام‌دار) بکشد، می‌گویند: سرِ صاحبش را می‌خورد. (صاحبش می میرد.)

٤٦. اگر در تیرماه یا اوایل زمستان کوگ (کبک) از کوه‌ها پایین بیاید، می‌گویند: زمستان سیر برف می‌آید.

٤٧. اگر دو نفر حینِ خوردن نان بالای میوه‌یی یا نانی هم‌زمان دست دراز کنند، می‌گویند: سال بعد نیز با هم اند.

٤٨. اگر آدم مریض دندان‌غُریچ (ساییدن دندان‌ها) کند، می‌گویند: خاصیت بد دارد.

٤٩. اگر طفل مریض بینی‌اش را بکاود، می‌گویند: می‌میرد.

٥٠. اگر کسی به شکار رود و پیشِ رویش گرگ بزند، می‌گویند: خاصیت خوب دارد و شکار خوبی گیرش می‌آید.

٥١. اگر خاکستر را رو به قبله بیاندازند، می‌گویند: خاصیت خوب ندارد.

٥٢. اگر خانه یا حویلی را رو به قبله جاروب کنند، نیز می‌گویند: خاصیت خوب ندارد.

۵۳. اگر خاک‌روبه و خاکستر را یک‌جا بردارند و بیاندازند، می‌گویند خوشی و خفه‌گی یکی می‌شود.

٥٤. اگر ناخن دست و پا را در یک روز بگیرند، نیز می‌گویند: خوشی و خفه‌گی یک‌جا می‌شود.

۵۵. اگر خانه را جاروب نموده، غَژدی را در پشتک در خانه بمانند، می‌گویند: کمبودی پیدا می‌شود.

٥٦. اگر در ره بمیزند، می‌گویند: روزی کم می‌شود.

۵۷. اگر روزهای شنبه، یک‌شنبه، سه‌شنبه ناخن گرفته شود، می‌گویند: خاصیت خوب ندارد.

۵۸. اگر در روزهای دوشنبه، پنج‌شنبه و جمعه ناخن گرفته شود، می‌گویند: خاصیت خوب دارد.

۵۹. اگر در روز چهارشنبه ناخن گرفته شود، به مراد می‌گیرند.

۶۰. اگر زنی خمیرمایه را خوش‌رو و منظم کلوله کند، می‌گویند: داماد نغز و خوش‌رو می‌یابد.

٦١. اگر زنی خمیرمایه را بی‌سلیقه جور کند، می‌گویند: داماد گنده می‌یابد.

٦٢. اگر کسی سفره را راست کند و پس از خوردن نان، دیگری آن را جمع کند، می‌گویند: شوهرش زن دیگر می‌گیرد.

٦٣. اگر کسی لباس جانش را به کسی بدهد، می‌گویند: روزی‌اش کم می‌شود.

٦٤. اگر گوش آدم صدا بدهد، می‌گویند: مرده می‌شود.

٦٥. اگر گوش کسی بخارد، می‌گویند: باران می‌شود.

٦٦. اگر بینی کسی بخارد، در خانه‌اش بچه می‌شود.

٦٧. اگر لبِ بالایی کسی بخارد، می گویند گوشت می‌خورد.

٦٨. اگر لب پایانی کسی بخارد، کسی را آشنایی می‌کند. (با کسی دیدار خواهد داشت.)

٦٩. اگر پیش چشم کسی بخارد، گریه می‌کند.

۷۰. اگر مژه‌ها حین چشم به‌هم‌زدن باهم بچسپند، می‌گویند: گریه می‌کند.

۷۱. اگر بچه‌یی تاقینش را چپه بر سر بماند، می‌گویند: پدرش می‌میرد.

۷۲. اگر جامه را چپه بپوشند، می‌گویند: خاصیت خوب ندارد.

۷۳. اگر دامادی در شبِ نکاح، ایزارش را چپه بپوشد، می‌گویند: از شر بستن رهایی می‌یابد.

۷٤. اگر نانی در تندور پیش از پختن در روی الاو (آتش) بیافتد یا به اصطلاح پشت کند، می‌گویند: جمال خدا (ج) را می‌بیند.

۷۵. اگر نان مرغکی یا نانِ غلتیده‌گی را بخورند، می‌گویند: کار خوبی را انجام می‌دهد.

۷۶. اگر شخصی در داخل دیگ نان بخورد، می‌گویند: حین عروسی‌اش باران می‌بارد.

۷۷. اگر لقمهٔ کسی از دستش بیافتد، می‌گویند: کسی یادش می‌کند.

۷۸. اگر کسی را لقمهٔ نانش بگیرد و یا لقمهٔ نان در گلویش بند شود، نیز می‌گویند: کسی یادش می‌کند.

۷۹. اگر از دستِ کسی چیزی را بدون رضایتش بگیری و بخوری و در گلو بند شود، می‌گویند: مِنَت کرده است.

۸۰. اگر در روی پادری خانه بنشینی، می‌گویند: قرض‌دار می‌شوی.

۸۱. اگر دست را بر روی گرفته نشینی، می‌گویند: خاصیت خوب ندارد.

۸۲. اگر زن باردار در بالای جوال یا بوری بنشیند، می‌گویند: دختر به‌دنیا می‌آورد.

۸۳. اگر زن باردار از بالای ترازو بگذرد، می‌گویند: دوگانه می‌زاید.

۸٤. اگر در دیارگی (رو به رو، مقابل) زن باردار چیزی بخورند و برایش ندهند، می‌گویند: چشمان بچه‌اش کبود می‌آید.

۸۵. اگر در پیشِ روی زن شیردار خریطه‌یی یا سودایی بیارند و چیزی برایش ندهند، می‌گویند: پیش بَرَش می‌آید. (سینه اش را درد می‌گیرد و شیرش بند می‌زند.)

۸٦. اگر از جایی بیایی و میوه‌یی در دستت باشد و به زنی که پش رویت است ندهی، می‌گویند: در زبانش ناامیدک می‌براید.

۸۷. اگر پسربچه‌یی بر سرش چادر بگذارد، می‌گویند: مادرش پس از او دختر به دنیا می‌آرد.

۸۸. اگر پسر بچه‌یی بر سرش تاقین بماند، می‌گویند: بعد از او پسری به‌دنیا می‌آید.

۸۹. اگر پشک‌ها از طرف شب صدای مخصوص بکشند، می‌گویند: مرده می‌شود.

۹۰. اگر نخچیرها پیش روی خانه کسی پیدا شوند، می‌گویند: خاصیت خوب ندارد. (مرده می‌شود.)

۹۱. اگر کودک دندان‌دار دوام‌دار بگرید و با وقفه‌ها بهانه گرفته گریه کند، می‌گویند: سرِ کسی را می‌خورد. (کسی می‌میرد.)

۹۲. اگر زبان کسی سیخ بزند، می‌گویند: با کسی جنگ می‌کند.

۹۳. اگر کسی کلیدها را شور بدهد، می‌گویند: جنگ می‌شود.

۹٤. اگر ناخن‌ها را به اصطلاح جنگ بیاندازند، نیز می‌گویند: جنگ می‌شود.

۹۵. اگر با قیچی بدون اینکه چیزی را ببرند یا قیچی کنند، تمثیل قیچی‌کردن شود، می‌گویند: جنگ می‌شود.

۹٦. اگر در شب‌های عروسی یا عید، کسی بمیرد و شخصی در همان‌جا از خانه تنها براید، می‌گویند: خاصیت خوب ندارد.

۹۷. اگر کسی در شب‌های چهارشنبه و جمعه به تنهایی از خانه براید، می‌گویند: خاصیت خوب ندارد.

۹۸. اگر شاه و عروس را تا سه روز تنها بمانند، خوب نیست و می‌گویند: خاصیت خوب ندارد.

۹۹. اگر طفل نوزاد را تنها بگذارند، می‌گویند: سایه‌اش می‌رسد و خاصیت خوب ندارد.

۱۰۰. اگر زن زَچه (زنی که تازه طفل به‌دنیا آورده باشد.) را تنها بگذارند، خاصیت خوب ندارد.

۱۰۱. اگر زن شیردار را به پا بزنی، می‌گویند: شیرش خشک می‌شود.

۱۰۲. اگر پای شوهر دراز باشد و زنش از روی آن بی رضای شوهر بگذرد، خاصیت خوب ندارد.

۱۰۳. اگر گاو سرفه نماید، می‌گویند، باران می‌شود.

۱۰٤. اگر کسی یاد شود و دفعتاً از راه برسد، عمرش دراز است.

۱۰۵. اگر کسانی، یکدیگر را در غیاب یاد کنند و دفعتاً با هم ملاقی شوند، شگون خوب دارد و می‌گویند که دل به دل آیینه است یا دل به دل راه دارد.

۱۰٦. اگر کاله (لباس) پاره‌کنی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه صورت گیرد، می‌گویند: خوب است و شگون خوب دارد.

۱۰۷. اگر در روز جمعه کاله پاره کنی، می‌گویند: کاله ره دزدی می‌کند. یعنی لباس کوتاه می‌آید.

۱۰۸. اگر در پیشانی کسی به آهسته‌گی با کف دست بزنند و پیشانی صدا بدهد، می‌گویند: طالع بلند دارد.

۱۰۹. اگر در روزهای شنبه، یک‌شنبه و سه‌شنبه کاله پاره شود، می‌گویند: خاصیت خوب ندارد.

۱۱۰. اگر کسی در روز چهارشنبه، لباسِ نو بپوشد، می‌گویند: آن کالا می‌سوزد.

۱۱۱. اگر پس از عقد نکاح و در حالت انجام مراسم «شه برابر»، عروس زودتر پایش را در بالای پای شوهرش قرار دهد، او در دوران زندگی مشترک بر شوهرش حاکم می‌باشد.

۱۱۲. اگر شوهر زودتر از خانم، پایش را بر سر پای او قرار دهد، در طول زندگی مشترک، بالای خانمش حاکم می‌باشد.

۱۱۳. اگر طفل نوزاد (چند ماهه) یک پایش را بالای پای دیگرش بگذارد، می‌گویند: والدینش به‌زودی صاحب طفل دیگر می‌شوند.

۱۱٤. اگر طفل بخیل باشد، می‌گویند: بعد از او به زودی طفل نمی‌شود.

۱۱۵. اگر طفل را در شب بنابر ضرورت بیرون ببرند و پس از آن سه بار پیشانی‌اش را ببوسند، می‌گویند: مریض می‌شود.

۱۱٦. اگر کسی در تندور تُف کند یا آب دهان بیاندازد، می‌گویند: دندان درد می‌شود.

۱۱۷. اگر کسی غوک (بقه) را بکشد، می‌گویند: گوش‌درد شده و کر می‌شود.

۱۱۸. اگر دختر از زیر کمان‌رستم بگذرد، می‌گویند: بچه می‌شود.

۱۱۹. اگر کمان رستم در یک سال چندبار دیده شود، شگونش این است که گشنه‌گی و قیمتی می‌آید.

۱۲۰. اگر کوری به مراد بینایی از زیر کمان‌رستم بگذرد، می‌گویند: بینا می‌شود.

۱۲۱. اگر به طفل چای زیاد داده شود، می‌گویند: قلبش ضعیف می‌شود.

۱۲۲. اگر تبر یا تیشه را بعد از شکستاندن هیزم در کندهٔ چوب‌شکنی محکم نگه دارند، می‌گویند: صاحبش قرض‌دار می‌شود.

۱۲۳. اگر در وقت جاروب کردنِ خانه، طفلی در گهواره باشد و جاروب به آن تماس کند، می‌گویند: جاروب دانه در بدنش پیدا می‌شود.

۱۲۴. اگر ستونِ خانه را همرای تیشه بتراشی، می‌گویند: قرض‌دار می‌شوی.

۱۲۵. اگر دو جاروب را در یک‌جا بمانی، غم می‌طلبد.

۱۲۶. اگر چوب در حین سوختن صدا بدهد، می‌گویند کباب می‌طلبد.

۱۲۷. اگر سقفِ خانه (دستک) صدا بدهد، می‌گویند: صاحب‌خانه کوچ می‌کند.

۱۲۸. اگر مورچه در خانه بزند، کوچ‌کشی صورت می‌گیرد.

۱۲۹. اگر بابی‌گک‌ها (پرنده‌های کوچک به‌رنگ‌های سرخ و سیاه) زیاد شود، می‌گویند: کشت و خون می‌شود. (جنگ می‌شود.)

۱۳۰. اگر خر صدا بدهد، می‌گویند: سرِ سگ به درد می‌آید و گریه می‌کند.

۱۳۱. اگر شانهٔ زن حین سرشویی گم شود، می‌گویند: دل شوهرش «دورنده رفتست» یعنی از او رضا نیست.

۱۳۲. اگر پشک به اصطلاح رویش را بشوید، می‌گویند: باران می‌بارد.

۱۳۳. اگر شلموش (نوعی پرنده) صدای مخصوص بکشد، باران می‌بارد. زیرا تعبیر مردم این است که گویا او می‌گوید سرم سوخت و آرزو می‌کند که باران ببارد.

۱۳٤. اگر زاغ قرّست کند یا آواز دوام‌دار بکشد، خاصیت خوب ندارد.

۱۳۵. اگر در لباس شخصی شپش پیدا شود، سیر روزیست. (روزی‌اش زیاد می‌شود.)

۱۳۶. اگر فرق سر آدم سوخت کند، خاصیت خوب ندارد.

۱۳۷. اگر کسی تارِ جُغیله، راست کند، می‌گویند: دل یاوَی.

۴

جواب چیستان‌ها

جواب چیستان‌ها

۱. (ملیس)

۲. (پیاز)

۳. (چشم)

٤. (تیاق ـ چوب دست)

۵. (حلاجی و پنبه دانه)

٦. (راه)

۷. (تابوت)

۸. (برج و دم گرفتن آن)

۹. (کاکخ)

۱۰. (پختهٔ شگوفان)

۱۱. (برف)

۱۲. (دهن و دندان‌ها)

۱۳. (برف‌کوچ/ترمه)

۱٤. (نعل)

۱۵. (دیگتال)

۱٦. (دریا)

۱۷. (هدهد)

۱۸. (ایلک)

۱۹. (ماهی)

۲۰. (آسمان وستاره‌ها)

۲۱. (پستان گاو وکوزۀ شیردوشی)

۲۲. (مرچ)

۲۳. (چارق)

۲٤. (جواری و داس)

۲۵. (خریطۀ دوغ)

۲٦. (گهواره و کودک)

۲۷. (تفنگ)

۲۸. (لُکِ در)

۲۹. (جاروب)

۳۰. (زنجیرِ در)

۳۱. (رادیو)

۳۲. (خوشۀ انگور)

۳۳. (سیب)

۳٤. (کاکخ)

۳۵. (آفتاب)

۳٦. (آسیاب)

۳۷. (آونگ پیاز/ کاکل)

۳۸. (چهارمغز)

۳۹. (ارزن)

٤۰. (گل لاله پشمک)

٤۱. (میت و چار تن حامل آن)

٤۲. (ترازو)

٤۳. (آب بینی)

٤٤. (سیه‌چراغ)

٤۵. (اریکین ـ لمپه)

٤٦. (کدو)

٤۷. (تخم)

٤۸. (آتش و دیگ سیاه)

٤۹. (دیگدان و نان)

۵۰. (سایهٔ آفتاب)

۵۱. (گندم و آسیاب)

۵۲. (گاو آهن)

۵۳. (دهقان، دو گاو و یوغ و سپار)

۵٤. (ایر)

۵۵. (تفنگ)

۵٦. (نام)

۵۷. (شپش)

۵۸. (اتاله ـ آش)

۵۹. (چکک)

٦۰. (شوربا وگوشت‌هاش)

٦۱. (ابر ـ تمن)

٦۲. (دیکتال)

٦۳. (ابرو)

٦٤. (مجنون بید)

٦۵. (چرخ چوب)

٦٦. (تیغ سرتراشی)

٦۷. (حلاجی)

٦۸. (آسیاب)

٦۹. (شه‌توت)

۷۰. (کتاب)

۷۱. (چرخه و کلاچ)

۷۲. (نان و تندور)

۷۳. (کفک و توت)

۷٤. (برگ چکری)

۷۵. (ماهی)

۷٦. (بتهٔ چای)

۷۷. (موش)

۷۸. (فضلهٔ انسانی)

۷۹. (چرخه)

۸۰. (غلبک ـ عکه)

۸۱. (عکه، غلبک)

۸۲. (تفنگ ـ جوابک)

۸۳. (چارمغز)

۸٤. (روغن و قروتاو)

۸۵. (قلم و کاغذ)

۸٦. (چارق)

۸۷. (آسیاب)

۸۸. (آسیاب)

۸۹. (تاک و انگور)

۹۰. (دریچه ـ روزن خانه و آسمان)

۹۱. (خار)

۹۲. (خانهٔ زنبور)

۹۳. (دود)

۹٤. (شه‌ستون و پول خانه)

۹۵. (پول خانه و پول‌بچه وکلندک‌ها)

۹٦. (انار)

۹۷. (کدو)

۹۸. (پا و جوراب)

۹۹. (چرخه)

۱۰۰. (تفنگ)

۱۰۱. (سنجد)

۱۰۲. (گوگرد)

۱۰۳. (تخم)

۱۰٤. (آسمان و ستاره‌ها)

۱۰۵. (قیچی)

۱۰۶. (ایزار ـ تنبان)

۱۰۷. (زین و آزنگوی اسپ)

۱۰۸. (دف ـ دایره)

۱۰۹. (خواب)

۱۱۰. (شتر)

۱۱۱. (زردآلو)

۱۱۲. (گوگرد)

۱۱۳. (سال و ماه رمضان)

۱۱۴. (خربوزه ـ کدو)

۱۱۵. (زبان)

۱۱۶. (انار)

۱۱۷. (دیگتال)

۱۱۸. (شوربا)

۱۱۹. (شوربای کم‌گوشت و کم‌روغن)

۱۲۰. (بند و چَختُش)

۱۲۱. (خوشهٔ انگور)

۱۲۲. (سوزن و دروش)